سخی با جوانان

**(مباحثی پیرامون کنترل غرایز جنسی)**

**مؤلف:**

**محمد بن عبدالله الدویش**

**مترجم:**

**محمد ابراهیم کیانی**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | سخنی با جوانان |
| **نویسنده:**  | محمد بن عبدالله الدویش |
| **مترجم:** | محمد کیانی |
| **موضوع:** | مواعظ و حکمت‌ها |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال) |
| **تاریخ انتشار:**  | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری، 1437 قمری |
| **منبع:**  |  |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[سخن آغازین 4](#_Toc436481244)

[نتایج عفت و پاک‌دامنی 6](#_Toc436481245)

[\* رستگاری و ثنا و تعریف الهی 6](#_Toc436481246)

[\* ماندگاری پاک‌دامنان در بهشت و برخورداری از نعمت‌های همیشگی آن 7](#_Toc436481247)

[\* آرامش و آسودگی‌خاطر 9](#_Toc436481248)

[\* لذت غلبه بر نفس 10](#_Toc436481249)

[پیامدهای ناگوار پیروی از تمایلات جنسی 11](#_Toc436481250)

[کدامین محبت را برمی‌گزینی؟ 19](#_Toc436481251)

[عوامل و خاستگاه‌های بدکاری 24](#_Toc436481252)

[ضعف ایمان 24](#_Toc436481253)

[دوست و هم‌نشین بد 25](#_Toc436481254)

[چشم‌چرانی و نگاه آلوده 27](#_Toc436481255)

[بیکاری و تنهایی 29](#_Toc436481256)

[فکر و خیال در مورد مسایل جنسی 30](#_Toc436481257)

[راه‌های رهایی از تصورات و خیال‌های جنسی 31](#_Toc436481258)

[قوت ایمان 31](#_Toc436481259)

[پیش‌گیری قبل از درمان 33](#_Toc436481260)

[رهنمود رسول خدا ج 34](#_Toc436481261)

[روزه 37](#_Toc436481262)

[پرهیز از سهل‌انگاری 38](#_Toc436481263)

[چشم از نیکان برنگردان 45](#_Toc436481264)

[دعا، اسلحه‌ی مؤمن 48](#_Toc436481265)

[یادآوری نعمت‌های بهشت 51](#_Toc436481266)

[ناامید مباش 56](#_Toc436481267)

[چند هشدار 60](#_Toc436481268)

[تسلیم‌شدن در برابر فشار و مزاحمت دیگران 60](#_Toc436481269)

[برملاکردن راز خود 62](#_Toc436481270)

[خوارشدن یا ناچیزدانستن گناه 63](#_Toc436481271)

[کناره‌گیری از بندگان نیک و شایسته‌ی خدا 63](#_Toc436481272)

[چاره‌ای جز مجاهدت نیست 64](#_Toc436481273)

[درسی در زمینه‌ی عفت و پاک‌دامنی 66](#_Toc436481274)

[قایق‌های نجات یوسف از امواج پرتلاطم گناه 70](#_Toc436481275)

[سخنی با اولیا و مربیان محترم 74](#_Toc436481276)

سخن آغازین

از نگارنده به:

* همه‌ی دختران و پسران جوانی که در آغاز سن بلوغ و باروری به سر می‌برند.
* همه‌ی دختران و پسران شایسته‌ای که در راستای عفت و پاک‌دامنی می‌کوشند و از پیامدهای شهوت و هوای نفس باخبرند.
* پسران و دخترانی که مهار شهوت‌شان گسیخته و اینک در جستجوی راهی برای نجات از این مشکل می‌باشند.
* دختران و پسران غفلت‌زده‌ای که هنوز به خود نیامده‌اند.
* پدران و مادرانی که نقش و مسؤولیت خود در قبال تربیت فرزندان‌شان را درک می‌کنند.
* پدران و مادرانی که از آنچه در اذهان فرزندان‌شان می‌گذرد، بی‌خبرند.
* مربیان و آموزگارانی که مسایل و واقعیت‌های نسل جدید را درمی‌یابند.

«السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»!

من، شما را در حمد و ستایش خدای متعال گواه می‌گیرم و شهادت می‌دهم که هیچکس جز الله سزاوار حمد و ستایش نیست و در حضور شما خدایی را می‌ستایم که تنها او، سزاوار و شایسته‌ی ثنا و ستایش می‌باشد.

آنچه پیش روی شماست، مطالبی است که در اندیشه‌ی برادرتان خطور کرده و با قلمش به نگارش درآمده است. برادری که عمری سپری کرده و دورانی همچون دوران شما را پشت سر نهاده و از این رو از دغدغه‌ها و درگیری‌های فکری و درونی شما با شهوت‌ها و دام‌های شیطان باخبر است و فعالیت چندین ساله‌اش در عرصه‌های آموزشی این فرصت را برایش فراهم نموده که با جوانان بسیاری برخورد داشته باشد و بدین‌سان به مشکلات و دغدغه‌های آنان پی ببرد، نگارنده‌ی این مطالب شخصی همانند شماست که مسایل کنونی امت اسلامی و به ویژه مسایل جوانان او را در غم و اندیشه فرو برده است، به همین خاطر پرداختن به مشکلات جوانان بخشی از فعالیت‌هایش را به خود اختصاص داده و باعث شده تا در راستای هم‌اندیشی و همکاری با شما احساس مسؤولیت نماید و از این رو به نگارش مطالبی پیرامون چگونگی کنترل شهوت و رویارویی با دغدغه‌های جنسی جوانان بپردازد، در هرحال نگارنده از شما انتظار دارد که پس از مطالعه‌ی نوشته‌هایش از کاستی‌ها در گذرید و برای نویسنده دعا کنید تا خدای متعال گفتار و کردارش را با اخلاص بگرداند؛ همچنین دعا کنید تا خدای متعال این کوشش را خجسته و مبارک بفرماید و نویسنده را در روز قیامت از اجر و پاداش نگارش این مطالب بهره‌مند نماید.

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته!

برادر دینی شما، محمد بن عبدالله الدویش

ریاض 10/ 9/ 1411 هـ ق.

نتایج عفت و پاک‌دامنی

برخی از کسانی که اسیر و در بند شهوت‌هایشان شده‌اند، چنین می‌پندارند که رهروان طریق عفت و پاک‌دامنی، همیشه با خود در گیرند و از لذت‌های زندگانی بی‌بهره می‌باشند. چنین افرادی نمی‌دانند که عفت و پاک‌دامنی نتایج و پیامدهای زودرس و ماندگاری دارد؛ ثمرات و پیامدهایی که شخص عفیف و پاک‌دامن در دنیا به دست می‌آورد و یا در آخرت در نتیجه‌ی عفت و پاک‌دامنی می‌چیند، خیلی زیاد‌اند. از این دست ثمرات می‌توان اشاره کرد به:

\* رستگاری و ثنا و تعریف الهی

عموم مردم از تعریف و تمجید دیگران نسبت به خود خوشحال می‌شوند و بلکه به چنین تعریف و تمجیدی افتخار می‌کنند، اگر معلمی در برابر شاگردانش از دانش‌آموزی تعریف کند، آن دانش‌آموز به خود می‌بالد و احساس سرور و شادمانی می‌نماید. اگر تعریف و تمجید از سوی فردی برجسته و مشهور صورت بگیرد، این تعریف و تمجید از ارزش بیشتری برخوردار می‌گردد، از این رو در باره‌ی تعریف و تمجید خدای متعال چه می‌توان گفت که او خالق تمام آفریده‌ها و آفریننده‌ی آسمان‌ها و زمین و تمام مخلوقات موجود در آن‌ها می‌باشد؟

خدای متعال می‌فرماید:

﴿قَدۡ أَفۡلَحَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ١ ٱلَّذِينَ هُمۡ فِي صَلَاتِهِمۡ خَٰشِعُونَ٢ وَٱلَّذِينَ هُمۡ عَنِ ٱللَّغۡوِ أَيۡمَٰنُهُمۡ فَإِنَّهُمۡ غَيۡرُ مَلُومِينَ٦ فَمَنِ ٱبۡتَغَىٰ وَرَآءَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡعَادُونَ مُعۡرِضُونَ٣ وَٱلَّذِينَ هُمۡ لِلزَّكَوٰةِ فَٰعِلُونَ٤ وَٱلَّذِينَ هُمۡ لِفُرُوجِهِمۡ حَٰفِظُونَ٥ إِلَّا عَلَىٰٓ أَزۡوَٰجِهِمۡ أَوۡ مَا مَلَكَتۡ٧﴾ [المؤمنون: 1-7].

«به تحقیق که مؤمنان پیروز و رستگارند، کسانی که در نماز خشوع و خضوع دارند و کسانی که از (کردار) بیهوده و (گفتار) یاوه روی‌گردان هستند و کسانی که زکات مال خود را می‌دهند و شرمگاه خود را حفظ می‌کنند مگر از همسران یا کنیزان خود که در این صورت جای ملامت ایشان نیست. افرادی که در پی راهی غیر از این (دو راه) هستند، تجاوزکنندگان (از حدود شریعت) می‌باشند».

آری! این تعریف و ثنایی است که هیچ تعریف و ثنایی با آن برابری نمی‌کند، خدای متعال در این آیات به ایمان کسانی گواهی می‌دهد که از چنین ویژگی‌هایی برخوردارند و نیز از رستگاریِ دارندگان این صفات خبر می‌دهد که شرمگاه‌های خود را از بدکاری بدور می‌دارند. از این رو باید پرسید: کدامین عاقل، شهوتی زودگذر و لذتی ناپایدار را بر برخورداری از این همه خوبی ترجیح می‌دهد؟!

\* ماندگاری پاک‌دامنان در بهشت و برخورداری از نعمت‌های همیشگی آن

خدای متعال به افراد پاک‌دامنی که شرمگاه‌های خود را از بدی بدکاری حفظ می‌کنند، نوید بهشت و ماندگاری در آن را داده و فرموده است:

﴿أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡوَٰرِثُونَ١٠ ٱلَّذِينَ يَرِثُونَ ٱلۡفِرۡدَوۡسَ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ١١﴾ [المؤمنون: 10-11].

«آنان مستحق و به ارث‌برنده‌ی بهشت هستند؛ کسانی که بهشت برین را تملک می‌کنند و جاودانه در آن می‌مانند».

پیامبر گرامی اسلام ج که هیچ‌گاه از روی هوا و هوس سخن نگفته، از وعده و نوید راستینی خبر داده و فرموده است:

«مَنْ يَضْمَنْ لِي مَا بَيْنَ لَحْيَيْهِ وَمَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ أَضْمَنْ لَهُ الجَنَّةَ»([[1]](#footnote-1)). یعنی: «هرکس به من ضمانت دهد که زبان و شرمگاهش را حفظ کند، من نیز برایش بهشت را ضمانت می‌کنم».

از این رو اگر خویشتن را از حرام باز دارید و اعضای بدنتان را از آلوده‌شدن به گناه پاش بدارید، نوید الهی در باره‌ی شما تحقق می‌یابد؛ چرا که ضمانت بهشت و شایستگی برخورداری از نعمت‌های آن برای چنین افرادی وعده‌ی شخص معصومی است که از روی هوا و هوس سخن نمی‌گفته است. مگر شما در پی چیزی گران‌بهاتر و ارزشمندتر از بهشت هستید؟ اگر از عالمی که تمام وقتش را در علم و آموزش می‌گذراند و از عبادت‌گزاری که در عبادت خدایش می‌کوشد و از مجاهدی که جانبش را در راه خدا قربانی می‌کند و از کسی که برای پیروزی حق و نابودی باطل جان‌فشانی می‌نماید و نیز از دعوت‌گری که شب و روز در عرصه‌ی دعوت و روشن‌گری تلاش می‌کند و تمام نشست و برخاستش به خاطر دعوت و در اندیشه‌ی دعوت است، بپرسید که چرا چنین می‌کنند، از آنان پاسخ خواهید شنید که ما در پی رسیدن به بهشت هستیم.

آری! بهشت و برخورداری از نعمت‌های جاویدانش خواسته و هدف یکا یک فعالان دینی است؛ هرچند که راه‌های آنان برای رسیدن به این مقصود، متنوع و گوناگون می‌باشد.

از این رو‌ای برادر گرامی و‌ای خواهر بزرگوار! اعضای بدنتان را آلوده‌شدن به حرام حفظ کنید تا سزاوار برخورداری از این نوید راستین پیامبر اکرم ج شوید.

\* آرامش و آسودگی‌خاطر

کسانی که در پی شهوت حرام و پاسخ‌گویی به نیازهای جنسی خود از راه‌های نامشروع هستند، همواره از عذاب روحی و جهنم گونه‌ای رنج می‌برند و برعکس آنان که راه عفت و پاک‌دامنی در پیش می‌گیرند، در زندگی از نعمت آرامش و آسودگی‌خاطر بهره‌مند می‌شوند، زیرا خواسته‌ای که آنان را به خود مشغول می‌کند با خواسته‌های دیگران تفاوت دارد و فکر و اندیشه‌ای که بر آنان سیطره می‌یابد، فکر و اندیشه‌ی‌سیطره یافته بر دیگر مردمان نیست و اصلاً تفاوت خواسته‌ها و اندیشه‌های پاک‌دامنان با دیگران مسأله‌ی عجیبی نمی‌باشد، زیرا خدای متعال انسان را آفریده و به مصالح بشر داناتر است؛ پروردگار بلندمرتبه انسان را برای اطاعت و عبادت خویش آفریده و از این رو انسان تا زمانی که در مسیر اطاعت و بندگی خدا قرار نگیرد، زندگی آرام و آسوده‌ای نخواهد داشت، چنانچه حرکت اتومبیلی که برای جاده‌های آسفالت ساخته شده، در دیگر جاده‌ها با مشکل مواجه می‌شود؛ همچنین اگر قطاری که برای حرکت بر روی خط آهن ساخته شده، از مسیرش منحرف شود، دیگر نمی‌تواند به راهش ادامه دهد. انسان نیز این چنین است و برای عبادت و بندگی خدا آفریده شده است؛ از این رو اگر از مسیر اصلی زندگانیش که همان بندگی خداست منحرف گردد، با اضطراب و پریشانی مواجه خواهد شد و از مشکلات بسیاری رنج خواهد برد. بدین‌سان می‌بینیم که کافران و بی‌دینان کم‌تر از نعمت آرامش روحی برخوردارند. شکی نیست که هرچه بنده به ایمان و بنندگی نزدیک‌تر شود، بیشتر به آرامش و آسودگی‌خاطر دست می‌یابد.

\* لذت غلبه بر نفس

هرچند کسانی که به برخی از کارها و خوشی‌های زودگذر روی می‌آورند، لذت‌های گذرایی دارند، اما دختر و پسری که عفت و پاک‌دامنی پیشه می‌کنند، لذت و حلاوتی بس بزرگ‌تر و فراتر از شهوت‌رانان و بدکاران می‌یابند، رادمردی و انسانیت راستین این است که شخص بتواند به وقتش به نفس خود نه بگوید و شهوتش را در قید و کنترل خویش درآورد؛ نه آنکه خودش در بند شهوت و هوای خویش قرار بگیرد. برعکس کسی که در پی شهوت خویش حرکت می‌کند و اسیر هوای نفسش می‌گردد، بیشتر به حیوانی می‌ماند که هیچ مانع و نیروی بازدارنده‌ای میان او و شهوت افسار گسیخته‌اش وجود ندارد.

پیامدهای ناگوار پیروی از تمایلات جنسی

خدای متعال در قرآن کریم از عذاب دردناک و شدید بدکاران در روز قیامت خبر داده است؛ اینک بنگر که آیا تاب و توان تحمل عذاب دردناک آخرت را داری؟! خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ لَا يَدۡعُونَ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ وَلَا يَقۡتُلُونَ ٱلنَّفۡسَ ٱلَّتِي حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلۡحَقِّ وَلَا يَزۡنُونَۚ وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ يَلۡقَ أَثَامٗا٦٨ يُضَٰعَفۡ لَهُ ٱلۡعَذَابُ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَيَخۡلُدۡ فِيهِۦ مُهَانًا٦٩﴾ [الفرقان: 68-69].

«و کسانی که با الله معبود دیگری را به فریاد نمی‌خوانند و پرستش نمی‌نمایند و انسانی را که خداوند خونش را حرام گردانیده است، نمی‌کشند مگر به حق، و زنا نمی‌کنند و هرکس (یکی از) این (کارهای ناشایست) را انجام دهد، کیفر آن را می‌بیند؛ عذاب او در قیامت مضاعف می‌گردد و خوار و ذلیل برای همیشه در عذاب می‌ماند».

اصلاً آیا کسی می‌تواند در برابر عذاب الهی تاب بیاورد؟! افزون بر این باید دانست که زنان و مردان زناکار پیش از برپایی قیامت در قبر نیز عذاب می‌شوند. رسول خدا ج به بخشی از عذاب این‌ها در قبر اشاره کرده و به توصیف مواردی از عذاب مردان و زنان زناکار پرداخته که با چشم خود مشاهده کرده است. این حدیث طولانی است و ما آن قسمت از حدیث را می‌آوریم که با موضوع مورد بحث در ارتباط است. پیامبر اکرم ج در بخشی از این حدیث می‌فرماید: «فَانْطَلَقْنَا إِلَى ثَقْبٍ مِثْلِ التَّنُّورِ، أَعْلاَهُ ضَيِّقٌ وَأَسْفَلُهُ وَاسِعٌ يَتَوَقَّدُ تَحْتَهُ نَارًا، فَإِذَا اقْتَرَبَ ارْتَفَعُوا حَتَّى كَادَ أَنْ يَخْرُجُوا، فَإِذَا خَمَدَتْ رَجَعُوا فِيهَا، وَفِيهَا رِجَالٌ وَنِسَاءٌ عُرَاةٌ»([[2]](#footnote-2)). یعنی: «به راه خود ادامه دادیم تا این که به خندقی رسیدیم که مانند تنور بود؛ دهانه‌اش تنگ و بخش پایینی آن وسیع بود و زیر آن آتشی برافروخته زبانه می‌کشید. عده‌ای از مردان و زنان لخت و برهنه در گودال بودند؛ هرگاه آتش زبانه می‌کشید، آنان طوری بالا می‌آمدند که نزدیک بود از دهانه‌ی خندق بیرون بیایند و چون آتش فروکش می‌کرد، آنان نیز در خندق فرو می‌رفتند».

این بخشی از عذاب الهی است که زناکاران با آن روبرو می‌شوند، کسانی که کرده‌ی بدقوم لوط را انجام می‌دهند (هم‌جنس بازان) نیز اگر عذاب سخت‌تری نداشته باشند، حداقل همانند دیگر زناکاران عذاب خواهند شد، چه کسی طاقت چنین عذابی را دارد و اصلاً کدامین عاقل خود را در معرض چنین عذابی قرار می‌دهد؟!.

دختران و پسران جوانی که از بلای بدکاری مصون مانده‌اند، باید بدانند که نگاه، سلام و دیگر موارد این چنینی مقدمه و گام نخست در راه بدکاری و هلاکت است و ادامه‌دادن چنین مقدماتی شخص را به پسامدهایی هم چون زنا و روابط نامشروع می‌کشاند، شیطان در برابر خدای متعال سوگند یاد کرده که برای فریب بندگان خدا از هرراهی که بیابد تلاش نماید:

﴿قَالَ فَبِمَآ أَغۡوَيۡتَنِي لَأَقۡعُدَنَّ لَهُمۡ صِرَٰطَكَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ١٦ ثُمَّ لَأٓتِيَنَّهُم مِّنۢ بَيۡنِ أَيۡدِيهِمۡ وَمِنۡ خَلۡفِهِمۡ وَعَنۡ أَيۡمَٰنِهِمۡ وَعَن شَمَآئِلِهِمۡۖ وَلَا تَجِدُ أَكۡثَرَهُمۡ شَٰكِرِينَ١٧﴾ [الأعراف: 16-17].

«(شیطان) گفت: بدان سبب که مرا گمراه ساختی، من بر سر راه مستقیم تو در کمین آنان می‌نشینم (و با هروسیله‌ی ممکن برای گمراه‌کردن آن‌ها می‌کوشم). سپس از پیش رو و از پشت سر و از طرف راست و از طرف چپ (و از هرطرف که بتوانم) به سراغ ایشان می‌روم و (گمراهشان می‌کنم و از راه حق منحرفشان می‌نمایم تا بدانجا که) بیشتر آنان را سپاسگزار نخواهی یافت».

آری! شیطان هروسیله‌ای را برای منحرف‌کردن و فریب‌دادن بندگان خدا به کار می‌گیرد، زیرا شیطان می‌داند که اگر بنده‌ای را به گناهی هرچند کوچک دچار کند، قدمی به پیش رفته است و ادامه‌ی کارش برای فریب چنین بنده‌ای آسان‌تر خواهد بود، خداوند متعال در قرآن به بیان‌چرایی گریز کسانی پرداخته که از میدان جنگ در غزوه‌ی احد گریختند؛ در این آیه بیان شده که ابزار شیطان برای فریب‌فراریان احد در ماجرای فرار از جنگ و دچارنمودن آنان به این گناه بزرگ اعمال و کرده‌های خودشان بود. البته در این آیه تصریح می‌شود که خدای متعال از این گناه صحابه درگذشته و آنان را مورد بخشش خویش قرار داده است:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ تَوَلَّوۡاْ مِنكُمۡ يَوۡمَ ٱلۡتَقَى ٱلۡجَمۡعَانِ إِنَّمَا ٱسۡتَزَلَّهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ بِبَعۡضِ مَا كَسَبُواْۖ وَلَقَدۡ عَفَا ٱللَّهُ عَنۡهُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٞ١٥٥﴾ [آل عمران: 155].

«آنان که در روز رویارویی دو گروه (مسلمانان و کافران در جنگ احد) فرار کردند، بی‌گمان شیطان آنان را به سبب پاره‌ای از آنچه که کرده بودند، به لغزش انداخت و خداوند ایشان را بخشید؛ چرا که خداوند آمرزنده و شکیبا است».

شیطان می‌کوشد تا از هروسیله‌ای استفاده کند و انسان را به گناه صغیره مبتلا نماید و به تدریج او را به گناهان بزرگ و خیلی زشت بکشاند، وی همچنین پس از آنکه انسان را به بد‌ترین گناهان دچار نمود، او را به طرز دیگری می‌فریبد و می‌گوید: حالا که کارَت از زیان دنیا و آخرت گذشته، پس تا می‌توانی میل جنسی و هوای نفست را برآورده کن و به بدکاری‌هایت ادامه بده... شیطان بدین‌سان راه بازگشت را بر انسان گنهکار می‌بندد. اندکی تأمل در واقعیت‌های کنونی نشان می‌دهد که آغاز راه بیشتر دختران و پسران جوانی که به انحراف و گمراهی کشیده شده‌اند، پیروی از هوا و هوس و عدم خویشتن‌داری در برابر شهوت لجام گسیخته بوده است.

یکی دیگر از پیامدهای پیروی از هوای نفس سوء خاتمه و فرجام شوم است. پیامبر اکرم ج از شخصی خبر داده که در زندگی فردی نیک و شایسته است، اما فرجام شوم و بدی دارد؛ ابن مسعود س می‌گوید: پیامبر راست‌گفتاری که مورد تصدیق واقع شده، برای ما چنین حدیث فرموده است که:

«إِنَّ أَحَدَكُمْ يُجْمَعُ خَلْقُهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، ثُمَّ يَكُونُ عَلَقَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَكُونُ مُضْغَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ إِلَيْهِ مَلَكًا بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ، فَيُكْتَبُ عَمَلُهُ، وَأَجَلُهُ، وَرِزْقُهُ، وَشَقِيٌّ أَوْ سَعِيدٌ، ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهِ الرُّوحُ، فَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ، حَتَّى مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلَّا ذِرَاعٌ، فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الكِتَابُ فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الجـَنَّةِ فَيَدْخُلُ الجـَنَّةَ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الجـَنَّةِ، حَتَّى مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلَّا ذِرَاعٌ، فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الكِتَابُ، فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ، فَيَدْخُلُ النَّارَ»([[3]](#footnote-3)). یعنی**:** «آفرینش هریک از شما بدین ترتیب است که ابتدا در شکم مادرش به مدت چهل روز فراهم می‌شود «و سلول‌های اولیه‌اش یعنی اسپرم پدر و اول مادر پیوند می‌خورند»([[4]](#footnote-4)). آنگاه در همان مدت به صورت لخته خونی درمی‌آید و سپس به همان ترتیب به شکل قطعه گوشتی جویده می‌گردد؛ سپس خداوند فرشته‌ای با چهار سخن به سوی آن می‌فرستد و بدانگاه عمل، اجل و رزقش و اینکه تیره‌روز است یا خوشبخت، نوشته می‌گردد و پس از آن در او روح دمیده می‌شود. چه بسا شخصی همواره عمل اهل جهنم را انجام می‌دهد تا آنکه میان او و جهنم جز به اندازه‌ی یک ذراع باقی نمی‌ماند، اما سرنوشت بر او پیشی می‌گیرد و (بدین‌سان) عمل اهل بهشت را انجام می‌دهد و وارد بهشت می‌شود و چه بسا شخصی همواره عمل بهشتیان را انجام می‌دهد؛ به گونه‌ای که میان او و بهشت جز به اندازه‌ی یک ذراع باقی نمی‌ماند، اما سرنوشت بر او پیشی می‌گیرد و (بدین‌سان) عمل اهل جهنم را انجام می‌دهد و وارد جهنم می‌شود».

سلف صالح از سوء خاتمه بسیار می‌ترسیدند؛ چنانچه باری سفیان ثوری/ شب تا به صبح گریست. به او گفتند: آیا از گناهانت می‌گریی؟ سفیان کاهی از روی زمین برداشت و فرمود: «گناهان از این کاه هم زبون‌تر و ناچیزتر است؛ من از ترس سوء‌خاتمه و فرجام بد می‌گریم».

دلبستگی و تعلق‌خاطر با شهوت‌ها و تمایلات جنسی و غلبه‌ی این‌ها بر قلب و دل انسان از مهم‌‌ترین عوامل فرجام بد می‌باشد، بدون تردید در ذهن و خاطر همه اندیشه‌هایی می‌گذرد که بر احساسات و عواطف او چیره می‌گردد؛ از این رو تمام فکر و خیال برخی از انسان‌ها پول و ثروت است؛ فکر و اندوه بعضی هم شهوت‌رانی و پاسخ‌گویی بی‌قید و بند به خواسته‌های جنسی است، البته هم و اراده‌ی عده‌ای نیز آخرت و سعادت همیشگی آن می‌باشد، چنین افرادی به حال و وضع امت و نیز کوتاهی‌های خود در این دنیا می‌اندیشند. به هرحال انسان به هنگام مرگ به خود می‌آید و آنچه را که در طول زندگی بر فکر و اراده‌ی او مسلط بوده به یاد می‌آورد.

داستانی نقل شده که: شخصی به اندازه‌ای عاشق و دل‌باخته‌ی جوانی شده بود که سوز عشق و دل‌دادگی به آن جوان تمام قلبش را گرفته و او را مریض و بسترنشین کرده بود، آن جوان نیز از عاشق دل‌داده‌اش دوری می‌کرد، عده‌ای وساطت کردند و قرار شد که جوان به دیدن عاشق بیمار برود، عاشق بیچاره از شنیدن این خبر خشنود و شادمان گشت و اندوه دوری از معشوقش را از یاد برد و در انتظار نشست تا زمان دیدار فرا رسد؛ همچنان در انتظار بود که واسطه‌ی میان او و معشوق به نزدش رفت و گفت: آن جوان قسمتی از راه را با من آمد؛ اما از میانه‌ی راه بازگشت. عاشق بیچاره با شنیدن این خبر مات و مبهوت شد و وضعی بدتر از گذشته پیدا کرد. نشانه‌های مرگ در او پدیدار گشت، در آن حال این چنین گفته‌هایی بر زبان داشت که:

|  |
| --- |
| ويا شفاء الـمدنف النح رضاك أشهي إلى فؤادى |
| ـــيل أسلم يا راحة البال العليلمن رحمة الخالق الجليل |

ترجمه: «ای کسی که مایه‌ی بهبودی این عاشق سخت‌زار و رنجور هستی و‌ای آنکه آسوده‌خاطر و بی‌خیالی! با این عاشق زار و بیمار کنار بیا که من به قلب خویش خشنودی و خرسندی تو را بیش از رحمت خدا دوست دارم»!!.

به این شخص گفتند: از خدا بترس؛ هیچ می‌فهمی چه می‌گویی؟ آن عاشق بیچاره و ناکام گفت: واقعیت همین است که گفتم... مدت زمان زیادی نگذشت که فریاد و فغان مرگ آن بیچاره به گوش رسید.

هم‌چنین آورده‌اند.

شخصی کنار خانه‌اش ایستاده بود که دختری زیبا از آنجا گذشت و سراغ گرمابه را گرفت. آن شخص خانه‌اش را نشان داد و گفت: حمام همین جاست. دختر وارد خانه شد و آن مرد نیز پشت سرش داخل خانه رفت. دختر که ماجرا را فهمید با خنده و ناز رو به آن مرد کرد و گفت: خوبست چیزی تهیه کنی که با در کنار هم‌بودن بیش‌تر لذت ببریم. آن مرد بی‌آنکه درب خانه را قفل کند، برای تدارک خواسته‌ی آن دختر منزلش را ترک کرد و پس از آنکه بازگشت، دید که آن دختر خانه‌اش را ترک نموده و رفته است؛ از این رو آن مرد بیچاره که به شدت دل به آن دختر بسته بود، به قدری رنجور و غمگین شد که همواره در هر کوی و برزن از او یاد می‌کرد و این چنین خود را رسوای کوچه و خیابان نمود که می‌گفت:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| يا رب قائلة يوماً وقد تعبت |  | كيف الطريق إلى حمام منجاب |

ترجمه: «آه و افسوس از آن دختری که در حال خستگی، سراغ حمام را گرفت (و من به او دست نیافتم)»!.

یک روز که این رسوای هر کوی و برزن در حال خواندن این بیت بود، صدای دختری را از پسِ پنجره‌ای شنید که می‌گفت:پ

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| هلا جعلت سريعاً إذا ظفرت بها |  | حرزاً على الدار أو قفلا على البابِ |

ترجمه: «خودت را ملامت و سرزنش کن که چرا وقتی بر او دست یافتی خانه را حفاظت نکردی یا قفلی بر در نزدی»؟!.

آن شخص با شنیدن این بیت بیش از پیش خراب و دل‌داده شد و سوز و بی‌تابیش به جایی رسید که رو به مرگ نهاد و هم‌چنان از دختر از دست‌داده یاد می‌کرد و بدون گفتن شهادتین از دنیا رفت([[5]](#footnote-5)).

حافظ ابن کثیر / ضمن بیان رخ‌داده‌های سال 278 ھ ق به بیان وفات شخصی به نام ابن عبدالرحیم می‌پردازد و می‌گوید: ابن جوزی / آورده است که: این بدبخت از مجاهدانی بود که در جنگ با رومیان شرکت داشت، در یکی از این نبردها که مسلمانان یکی از سرزمین‌های رومی را به محاصره‌ی خود درآورده بودند، نگاه این شخص به زنی رومی افتاد که بالای یکی از قلعه‌ها بود و بدین‌سان هوای آن زن را کرد و برایش پیام داد که چگونه می‌توانم به تو برسم؟ آن زن نیز در پاسخش گفت: شرطش این است که نصرانی شوی؛ در این صورت می‌توانی نزد من بیایی. آن سیه‌بخت خواسته‌ی زن رومی را پذیرفت، از این رو مسلمانان بسیار اندوهگین و ناراحت شدند و پس از مدتی که او را در کنار آن زن یافتند، از او پرسیدند:‌ای فلانی! قرآنی که حفظ بودی، چه شد؟! آن همه علم و دانشی که داشتی چه شد؟! روزه‌هایی که گرفتی چه شد؟! جهادی که در راه خدا کردی چه شد؟ آن همه نمازی که خواندی چه شد؟! وی در جواب چنین گفت: بدانید که من تمام قرآن را از یاد برده‌ام جز این آیه را که می‌گوید:

﴿رُّبَمَا يَوَدُّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوۡ كَانُواْ مُسۡلِمِينَ٢ ذَرۡهُمۡ يَأۡكُلُواْ وَيَتَمَتَّعُواْ وَيُلۡهِهِمُ ٱلۡأَمَلُۖ فَسَوۡفَ يَعۡلَمُونَ٣﴾ [الحجر: 2-3].

«بارها و بارها کافران آرزو می‌کنند کاش مسلمان بودند؛ بگذار بخورند و بهره‌ور شوند و آرزو آنان را غافل سازد؛ بالاخره خواهند دانست (که چه کار بدی کرده‌اند که تنها به دنیا پرداخته و آخرت را فراموش نموده‌اند)».

و اینک من در میان این‌ها صاحب مال و فرزند شده‌ام([[6]](#footnote-6)).

معنای آیه از این قرار است:

می‌بینید که شهوت‌رانی و پیروی از هوای نفس با انسان چه می‌کند؟! نمونه‌های بسیاری از این دست وجود دارد که اینجا جای بیان آن نیست؛ به هرحال از تمام دختران و پسران گرامی می‌خواهیم: که همواره از چنین سرنوشتی بترسند.

کدامین محبت را برمی‌گزینی؟

قلب انسان به سان ظرفی است که همواره محبت محبوبی را در خود دارد که به او وابسته می‌باشد و یا در هراس است که مبادا او را از دست بدهد. هم‌چنین دو چیز ضد و عکسِ هم یکجا گرد نمی‌آیند؛ از این رو آیا می‌پنداری که اگر قلبت آکنده از شهوت و هوای نفس باشد، دیگر جایی برای محبت خدا و آنچه خدا دوست دارد، می‌ماند؟ بی‌گمان یکی را باید برگزید؛ اگر محبت خدا و لذت ایمان را می‌خواهی چاره‌ای جز این نداری که قلب را از هرآنچه که مایه‌ی ناخشنودی خداست پاک نمایی، چرا که اگر دل به غیر خدا ببندی، نمی‌توانی لذت ایمان و شیرینی عبادت را بچشی.

پیروان هوای نفس به بندگان و اسیران نفس خویش تبدیل می‌شوند و بی‌اراده از خواسته‌های نفسانی خود اطاعت می‌کنند و در برابر امر و نهی از خود هیچ اختیاری ندارند. ابن قیم / به بیان ویژگی‌های این افراد پرداخته و گفته است: «اگر به چنین فردی اختیار داده شود که رضای معشوق یا رضای خدا را برگزیند، رضای معشوقش را بر رضای خدا ترجیح می‌دهد و بیش از آنکه مشتاق دیدار خدا باشد، واله و شیفته‌ی دیدار معشوقش هست و بیش‌تر از آنکه بخواهد به خدا نزدیک شود، آرزوی نزدیکی به معشوق را در سر می‌پروراند؛ هم‌چنین از ناخرسندی معشوقش بیش از خشم خدا گریزان است و حتی برای جلب رضایت معشوقش حاضر است خدا را هم ناراض کند. آری! این افراد خواسته‌ها و نیازهای معشوق را بر اطاعت و بندگی خدا ترجیح می‌دهد و اگر ذره‌ای ایمان داشته باشد و فرصتی هم بیابد، آن وقت شاید کاری برای اطاعت خدا بکند؛ البته اگر برآورده‌ساختن خواسته‌ها و نیازهای معشوق تمام فرصتش را هم بطلبد، او وقتش را در آن صرف خواهد کرد و از انجام دستورات الهی غافل خواهد ماند. بله، این فرد حاضر است تمام ارزش‌ها و داشته‌های گران‌ بهایش را به پای معشوق بریزد و اگر بخواهد چیزی برای خدا بدهد، از داشته‌ها و داریی‌های پست و بنجلش می‌دهد و چرا چنین نباشد که همه چیزش از معشوقش می‌باشد؟! قلبش، عقلش، وقتش، مالش و تمام فکر و خیالش از آنِ معشوق است و بس؛ گویا [نعوذ بالله] خدا اضافی است و کاملاً بی‌خیالِ او شده و یادش را فراموش کرده است؛ اگر در پیشگاه خدا به نماز بایستد به زبان با خدا راز و نیاز می‌کند و به دل در یاد معشوق است! رویش به سوی قبله است و دل به سوی معشوق دارد! از ایستادن در پیشگاه الهی گریزان است و هنگامی که به نماز می‌ایستد، گویی بر روی آتش ایستاده و بی‌قرار است که هرچه زودتر نمازش را تمام کند! امام اگر در خدمت معشوقش حضور یابد، با تمام وجود و با حضور قلب در برابر معشوقش می‌ایستد؛ از ایستادن در حضور معشوق هرچند هم که به درازا بکشد احساس خستگی که نمی‌کند هیچ شادمان و مسرور نیز هست»([[7]](#footnote-7)).

در این باره نیازی به آوردن دلیل و مصداق نیست و اشعار و عبارات اینگونه افراد گواه روی کردشان در قبال معشوقشان می‌باشد؛ هم‌چنین برای درک بیش‌تر این موضوع کافی است به احوال عاشقان خود باخته بنگرید و توجه نمایید که چگونه عشق و دل‌باختگی شوم، آنان را از خود بی‌خود کرده است؟ اصلاً آیا چنین دل‌دادگی و عشقی آنقدر ارزش دارد که انسان تمام زندگیش را در آن منحصر و مختصر نماید؟!.

آیا تا کنون چیزی از بیماری‌های جنسی شنیده‌اید؟

یکی از سنت‌ها و قوانین الهی این است که گاهی در همین دنیا نیز نافرمانان را مجازات می‌کند، در این پهنه فحشاگران و زناکاران مجازات ویژه‌ی خود را دارند. عبدالله بن عمرو بن عاص س می‌گوید: رسول خدا ج فرموده است: «لَـمْ تَظْهَرِ الْفَاحِشَةُ فِي قَوْمٍ قَطُّ، حَتَّى يُعْلِنُوا بِهَا، إِلَّا فَشَا فِيهِمُ الطَّاعُونُ، وَالْأَوْجَاعُ الَّتِي لَمْ تَكُنْ مَضَتْ فِي أَسْلَافِهِمُ الَّذِينَ مَضَوْا...»([[8]](#footnote-8)). یعنی: «بدکاری و فساد جنسی در هیچ قوم (و جامعه‌ای) به طور آشکار پدیدار نمی‌گردد، مگر آنکه طاعون و بیماری‌هایی در میانشان شیوع می‌یابد که در میان پیشینیان‌شان سابقه نداشته است».

آیا تا کنون چیزی از بیماری زهری و سوزاک شنیده‌اید؟ آمار پزشکی حاکی از آن است که در سال 1977 میلادی پنجاه میلیون نفر به بیماری زهری مبتلا بوده‌اند. این در حالی است که تعداد مبتلایان به بیماری سوزاک پنج برابر یعنی 250 میلیون نفر بوده است. در سال 1981 میلادی فقط رقم مبتلایان به بیماری هرپس تناسلی در آمریکا به 20 ملیون نفر رسیده است.

آری! خدای متعال برخی از نافرمانان را به طاعون سیاه قرن یعنی ایدز مبتلا می‌نماید و بدین‌سان آمار مبتلایان به این بیماری با رشدی تصاعدی همراه است؛ چنانچه تعداد افرادی که روزانه ویروس این بیماری به آنان انتقال می‌یابد، 10 هزار نفر می‌باشد؛ این بیماری در هردقیقه به 6 کودک زیر پنج سال نیز سرایت می‌کند. در سال 2000 م نزدیک به 3 میلیون بیمار ایدزی وفات نمودند. هم‌چنین ایدز، 2/ 13 میلیون کودک به لیست یتیمان ایدز، در سال 2000 م به 4/ 34 میلیون نفر رسیده که بیش از 33 % آن‌ها نوجوانان و جوانان 15 تا 24 ساله هستند([[9]](#footnote-9)). البته باید دانست که 73 % مبتلایان به بیماری ایدز از هم‌جنس‌بازان و کسانی می‌باشند که عمل قوم لوط را انجام می‌دهند.

یکی از بازیگران سینمای آمریکا به نام روک هدسون در بستر مرگ و در حال دست و پنجه نرم‌کردن با بیماری ایدز می‌گوید: «من منتظر سرنوشت خود هستم و هر لحظه انتظار می‌کشم که مرگ دربِ خانه‌ام را بزند؛ من صدای مرگ را از اعماق وجودم می‌شنوم؛ من دوست ندارم که این طور عذاب شوم؛ الآن که من به سرطان قرن مبتلا شده‌ام و به رغم این که بسیاری سعی می‌کنند با خنده و لبخند به من دل گرمی و امید بهبودی بدهند، باز هم انتظار سرنوشتم را می‌کشم و می‌دانم که مرگ به زودی به سراغم می‌آید و درب خانه‌ام را می‌زند»([[10]](#footnote-10)).

شاید بسیار شنیده باشید که جوانی در خارج از کشورش با دختری رابطه‌ی جنسی داشت و چون قصد بازگشت به کشورش را نمود، کاغذی دید که آن دختر رویش نوشته بود: «از این که عضو باشگاه ایدزی‌ها شدی، به تو تبریک می‌گویم». جوان بیچاره به اندازه‌ای ناراحتی و اندوهگین شد که هوش از سرش رفت، به هرحال‌ای خواهر و‌ای برادر گرامی! از خدای متعال می‌خواهیم که شما را از قرارگرفتن در چنین راهی حفظ کند.

این یک سنت و قانون الهی است که مجازات هرعملی متناسب با نوع و جنس عمل می‌باشد، بی‌گمان کسی که افسار گسیخته و بدون هیچ قید و بندی گام در مسیر شهوت و هوس خویش می‌نهد، از مجازات الهی مصون نخواهد ماند و بنابر قانون و سنت الهی بخش اندکی از عقوبت و فرجام کردار بدش را در همین دنیا خواهد دید. کسی که نسبت به ریختن آبروی دیگران بی‌باک شده، در معرض آبروریزی دختر و خواهرش نیز قرار گرفته است؛ همین‌طور کسی که نسبت به محارم الهی بی‌پروا گشته، بعید نیست که با خیانت همسرش رو برو گردد؛ اصلاً گستاخی و بی‌پروایی در بدکاری، سبب می‌شود که دختران و یا سلاله‌ی انسان به بدی و بدکاری دچار شوند، چرا که گاهی انسان به عقوبتی همانند کرداری که انجام داده مبتلا می‌گردد و با نزدیکانش همان کاری می‌شود که او با دیگران کرده است. از این رو‌ای خواهر و برادر گرامی! بیایید تا فکر آبرویمان را بکنیم و از خدا بخواهیم که ما را از ابتلا به مسایلی این چنین ناگوار مصون بفرماید.

عوامل و خاستگاه‌های بدکاری

مسایل و رخ‌دادها جریانی بیهوده ندارند و هرحادثه‌ای برخاسته از عوامل و زمینه‌هایی است؛ پیروی هوا و هوس نیز عوامل و خاستگاه‌هایی دارد که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

ضعف ایمان

ایمان به خدای متعال انسان را از معصیت و نافرمانی باز می‌دارد و بسان سنگی سخت خواسته‌های نفس سرکش را در هم می‌شکند. از این رو هرچه ایمان انسان رو به ضعف و سستی نهد، انسان در نافرمانی خدا جرأت و گستاخی بیش‌تری می‌یابد. چنانچه در حدیثی از رسول اکرم ج به این نکته اشاره شده که انسان زمانی مرتکب عمل زشتی می‌شود که ایمانش رو به ضعف و سستی نهاده است. رسول خدا ج فرموده است: «لاَ يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِن»([[11]](#footnote-11)). یعنی: «زناکار هنگام ارتکاب عمل زنا مؤمن نیست».

کسی که ایمانش را تقویت نماید و به رتبه‌ای برسد که در حال عبادت گویا خدا را می‌بیند، در انجام گناه و معصیت خدا نیز بی‌پروا و گستاخ نخواهد بود؛ چنین فردی اگر به هنگامی دچار شود، از ادامه‌ی آن عمل خودداری می‌کند و خیلی زود توبه می‌نماید.

دوست و هم‌نشین بد

ای خواهران و برادران گرامی! یکایک دوستانتان را مورد ملاحظه قرار دهید و بنگرید که آیا در میان آن‌ها چنان کسی هست که در روز قیامت از دوستی با او اظهار ندامت و پشیمانی کنید و بگویید:

﴿يَٰوَيۡلَتَىٰ لَيۡتَنِي لَمۡ أَتَّخِذۡ فُلَانًا خَلِيلٗا٢٨﴾ [الفرقان: 28].

«ای کاش! من فلانی را به دوستی نمی‌گرفتم».

هم‌چنین توجه کنید که آیا همه‌ی دوستان شما چنان هستند که دوست داشته باشید تا در روز قیامت با آنان برانگیخته شوید؟ چرا که رسول خدا ج فرموده است: «الـمـَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ»([[12]](#footnote-12)). یعنی: «هرشخصی با کسی خواهد بود که او را دوست می‌دارد». نیز باید توجه داشته باشید که آیا از چند و چون دین و دین‌داری تمام دوستانتان راضی هستید یا نه؟ این فرموده‌ی رسول خدا ج از شما پوشیده نماند که: «الْـمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ، فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مَنْ يُخَالِلُ»([[13]](#footnote-13)). یعنی: «هرشخصی بر دین دوستش می‌باشد؛ از این رو هریک از شما بنگرد که با چه کسی دوستی می‌کند».

البته در این چارچوب باید بنگرید که دوستان شما از کدامین گروه هستند؟ از عطاران و دارندگان مشک و خوش‌بویی یا از آهن‌گران و دمندگان دمه‌ی آهن‌گر؟! شما فرموده‌ی رسول خدا ج را شنیده‌اید که: «مَثَلُ الجَلِيسِ الصَّالِحِ وَالسَّوْءِ، كَحَامِلِ المِسْكِ وَنَافِخِ الكِيرِ»([[14]](#footnote-14)). یعنی: «مثال هم‌نشین خوب و بد مانند، حامل مشک و دمنده‌ی دمه‌ی آهن‌گر است».

می‌دانیم که دوستان و هم‌نشینان اثرگذاری زیادی بر رفتار و منش انسان دارند؛ این اثر گذاری در دوران جوانی بیش‌تر و نمایان‌تر است؛ در این دوران است که بسیاری از افراد توسط دوستانشان به انحراف و منجلاب فساد کشیده می‌شوند. در مجله‌ی کویتی الأنبیاء گزارشی آمده است که به نقل از جوانی 17 ساله چنین می‌گوید: «چند سال پیش که به دیدن یکی از دوستانم رفته بودم، برای نخستین بار فیلم‌های مبتذل دیدم؛ دوستم در اتاقش فیلم داشت؛ او برایم فیلم گذاشت و...».

تا آنجا که من سراغ دارم: سرآغاز روابط نامشروع بسیاری از دختران با پسرها از سوی آن دسته از دوستانشان بوده که به نحوی با پسرها رابطه داشته‌اند؛ بدین ترتیب که عکس پسری جوان را از دوستشان دریافت کرده‌اند و این چنین راه برقراری ارتباط با پسرها برایشان فراهم شده است.

زمانی که انسان دست از معصیت بکشد، بازهم دوستان بد دست از سر آدم برنمی‌دارند. یکی از افرادی که در ریاض پس از آزادی از دار التأدیب دوباره به آن باز گردانده شده بود، می‌گوید: «سبب بازگشت دوباره‌ی من به اینجا این بود که خیلی زود به گذشته‌ی تباهم دچار شدم و به سراغ دوستان بد و همان ریسمان پوسیده‌ی پیشین رفتم، زیرا هربار که از اینجا بیرون می‌رفتم، دوستانم را می‌دیدم که به انتظارم ایستاده‌اند و مرا به کارها و مشکلاتی که قبلاً داشته‌ام فرا می‌خوانند؛ آنان بدی‌ها را برایم می‌آراستند و خوبی‌ها را در چشمم بد و زشت نشان می‌دادند، این کارشان سبب شد تا ندامت از بدی‌ها و نیز عزم پایداری در راه پشیمانی را از یاد ببرم و بدین‌سان دوباره به کنون برگردم».

آنگونه که برخی می‌پندارند: دوستان بد همیشه از کسانی که در کانون‌های اصلاحی و یا زندان‌ها باهم هستند نمی‌باشند؛ نیز برخلاف تصور برخی دیگر دوستان ناباب فقط افراد معتاد نیستند؛ بلکه هرکسی که بدی‌ها را در چشم دوستش بیاراید و یا خوبی را زشت نشان دهد، دوست ناباب و هم‌نشین بدی است. چنین فردی می‌تواند از نزدیکان و اقوام انسان و حتی برادر تنی آدم باشد! از این رو از قطع‌رابطه‌ی تدریجی با دوست ناباب بپرهیزید و هرچه زودتر با او قطع‌رابطه نمایید؛ اگر امروز به بدی دوستتان پی بردید، دیگر شایسته نیست که فردا او را ببینید و برای قطع‌رابطه با او امروز و فردا نمایید، کسی که در قطع رابطه با دوست بد درنگ می‌کند، به کسی می‌ماند که مشغول خوردن غذای فاسد است و چون از خرابی غذا باخبر می‌شود، می‌خواهد برای کنارگذاشتن غذای فاسد به جای سه لقمه‌ای که قبلاً می‌خورده، دو لقمه بخورد!.

آری! چنین رویه‌ای برای این فرد زیان‌بار است؛ البته کسی که در ترک دوستی با هم‌نشین بد درنگ می‌کند، خیلی بیش‌تر از شخصی ضرر و زیان می‌بیند که غذای فاسد را به صورت تدریجی کنار می‌گذارد.

چشم‌چرانی و نگاه آلوده

چشم‌چرانی هم‌چون آتشی است که تمایلات سرکوفته را برمی‌انگیزد و تصویری در دل انسان ایجاد می‌کند که آدمی را بر آن می‌دارد تا هم‌چنان به نگاهش ادامه دهد و این‌چنین بر قلب و وجود آدمی چیره می‌شود و عقل از سرش می‌برد. به همین خاطر است که خدای متعال به مردان و زنان مؤمن دستور داده که چشمان‌شان را همواره فرو اندازند؛ خداوند متعال فروانداختن چشم‌ها را سبب پاکی و عفت انسان بیان نموده و فرموده است:

﴿قُل لِّلۡمُؤۡمِنِينَ يَغُضُّواْ مِنۡ أَبۡصَٰرِهِمۡ وَيَحۡفَظُواْ فُرُوجَهُمۡۚ ذَٰلِكَ أَزۡكَىٰ لَهُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرُۢ بِمَا يَصۡنَعُونَ٣٠ وَقُل لِّلۡمُؤۡمِنَٰتِ يَغۡضُضۡنَ مِنۡ أَبۡصَٰرِهِنَّ وَيَحۡفَظۡنَ فُرُوجَهُنَّ﴾ [النور: 30-31].

«(ای پیغمبر)! به مردان مؤمن بگو: چشمان خود را (از نگریستن به نامحرمان) فرو گیرند و عورت‌های خویش را (با پوشاندن و دوری از رابطه‌ی نامشروع) مصون دارند؛ این برای ایشان زیبنده‌تر و محترمانه‌تر است. بی‌گمان خداوند از آنچه انجام می‌دهند، آگاه است و به زنان مؤمن بگو: چشمان خود را (از نگریستن به نامحرمان) فرو گیرند و عورت‌های خویش را (با پوشاندن و دوری از رابطه‌ی نامشروع) حفاظت کنند».

سلف صالح نیز از فرجام شوم چشم‌چرانی برحذر داشته‌اند؛ امام ابن قیم/ در این باره می‌گوید:« نگاه ریشه‌ی تمام مسایلی است که دامن‌گیر انسان می‌شود، نگاه سبب می‌شود تا چیزی به ذهن انسان خطور کند و سپس به فکر و تصور ذهنی تبدیل شود و آنگاه از فکر و تصور ذهنی شهوت و خواسته‌ای نفسانی به وجود آید. این خواهش نفسانی به خواسته‌ای درونی تبدیل می‌شود و پس از آن که قدرت بگیرید، به صورت خواسته‌ای قطعی درمی‌آید که گویی حتماً باید فعلیت بیابد [و این‌چنین یک نگاه به کاری می‌انجامد که نباید صورت بگیرد] و هیچ چیزی هم جلودار شهوت برخاسته از نگاه نیست. در همین باره گفته‌اند که: (حفاظت چشم و پایین‌انداختن نگاه آسان‌تر از خویشتن‌داری و تلخی‌های ناگوار پس از نگاه است)» (الجواب الکافی، ص 106).

شاعری این‌چنین سروده است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| كل الحوادث مبدأها من النظر |  | ومعظم‌النار من مستصغر الشرر |
| كم من نظرةٍ فتكت في قلب صاحبها |  | فتكت اسهام بلا قوسٍ ولا وتر |

ترجمه: «آغاز تمام پیشامدها از نگاه است و بیش‌تر آتش‌ها نیز از جرقه‌ای بلند می‌شوند».

چه بسیار نگاه‌هایی که هم‌چون تیر رهاشده از کمان و غیر قابل مهار در قلب نگاه‌کننده نفوذ کرده و دل را به خواهش وا داشته‌اند.

گاهی دیدن زنی با حجاب نیز این پیامد را به دنبال دارد و یا ممکن است این اتفاق زمانی رخ دهد که باد بخشی از زیبایی‌های زن باحجاب را نمایان کند؛ از این رو امروزه که جوامع مختلف آکنده از صحنه‌ها و چشم‌اندازهای فریبنده و شهوت برانگیزشده و بازارها، دانشگاه‌ها روزنامه‌ها و مجلات شبکه‌های تلویزیونی و نیز اینترنت محل عرض اندام گشته و با پیشرفت صنعت رسانه‌ای تولیدکنندگان هم کوشیده‌اند تا عکس‌ها و فیلم‌های مبتذل و شهوت برانگیز را به نمایش بگذارند، چه وضع و حالی داریم؟!.

بیکاری و تنهایی

بیکاری و تنهایی از دیگر عواملی است که خواسته‌های نفسانی را برمی‌انگیزد. هنگامی که دختر یا پسر جوانی تنها می‌شود، فکرهای زیادی به ذهنش خطور می‌کند؛ در آن هنگام شیطان نیز می‌کوشد تا زمام کار به دست گیرد و جوان را در فکر و خیال لذایذ جنسی بیندازد. همه چیز از فکر و خیال شروع می‌شود و سپس دامنه‌ی فکر و خیال گسترش می‌یابد و به قصد و نیت می‌انجامد و آنگاه به تصمیمی قطعی تبدیل می‌گردد و سپس...!

کم‌‌ترین پیامد تنهایی و فکر و خیال‌های پس از آن منش و رفتاری پنهانی همچون خودارضایی خواهد بود که پیامدهای ناگواری به دنبال دارد؛ از جمله: غم و اندوه، کم‌هوشی، سست اراده‌شدن، از بین‌رفتن غیرت و مردانگی، آسیب‌دیدن حافظه و بینایی، افتادگی و خمیدگی شانه‌ها، ضعف و نارسایی گوارشی.

همچنین تداوم خودارضایی فرد را از انجام وظیفه‌ی زناشویی ناتوان می‌کند، البته این عمل پیش از آنکه پیامدهای مذکور را به دنبال داشته باشد، کرداری غیر شرعی است که این فرموده‌ی الهی در باره‌اش صادق می‌باشد: ﴿فَمَنِ ٱبۡتَغَىٰ وَرَآءَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡعَادُونَ٧﴾ [المؤمنون: 7]. «افرادی که در پی راهی غیر از این (دو راه) هستند، تجاوزکنندگان (از حدود شریعت) می‌باشند».

بسیاری از جوانان به این نکته اذعان دارند که بیش‌تر در مواقعی خودارضایی می‌کنند که تنها و بیکارند.

همچنین تنهایی خاستگاه و آغاز برقراری رابطه‌ی بسیاری از دختران با پسرها بوده است.

فکر و خیال در مورد مسایل جنسی

این از رحمت و عدل الهی است که بندگانش را به خاطر فکرها و خیال‌هایی که به ذهنشان می‌رسد، بازخواست نمی‌کند مگر آنکه فکر و خیال در قالب گفتار و کردار نمایان گردد.

هنگامی که فردی در فکر و خیال مسایل جنسی فرو می‌رود، قدری لذت می‌برد و این حالت در ابتدا فقط افکار و خیالاتی می‌باشد که ممکن است انجام آن بر شخص از افتادن از آسمان هم دشوارتر باشد؛ اما تداوم این خیال‌ها سبب می‌شود که این افکار در حال نماز نیز به سراغ انسان بیاید! چنانچه جوانان زیادی در این باره با من سخن گفته و از چنین حالتی نالیده‌اند... زمانی که تصورات و تخیلات جنسی سراغ دختر یا پسر جوان می‌آید و این حالت به درازا می‌کشد، خواهشات نفسانی در جوان به جوش و حرکت می‌آید، بر قلب و وجودش چیره می‌گردد و آتش خواسته‌های درون زبانه می‌کشد، از این رو با جدیت تمام از راه‌دادن افکار و تخیلات جنسی به خود بپرهیز و هرگاه که چنین تصوراتی به سراغت آمد، تمام راه‌ها را بر آن ببند تا در تو نفوذ نکند؛ بدین منظور سمت و سوی فکر و خیالت را متوجه چیزهایی کن که در دنیا و آخرت سودمند است. در آفریده‌های الهی، در عظمت الهی، در واقعیت‌های دردناک امت اسلامی و نیز پیرامون آخرت و قیامت بیندیش.

راه‌های رهایی از تصورات و خیال‌های جنسی

خوب است بدانیم که خدای متعال برای هربیماری و مرضی درمانی هم قرار داده است... خالق متعال انسان‌ها را آفریده و غرایز و نیازهای درونی انسان را می‌داند؛ پروردگار مهربان دستورات و رهنمودهایش را برای راهنمایی انسان فرو فرستاده است. از این رو امکان ندارد که جنس بشر را به مواردی دستور بدهد که از عهده‌ی انسان بیرون است و یا از چیزهایی باز بدارد که آدمی توان رهاکردنش را ندارد. بنابراین، مهم‌‌‌ترین راه‌های درمان این بیماری یعنی بیماری تفکرات و تخیلات جنسی عبارتند از:

قوت ایمان

ایمان به خدای بزرگ و بلندمرتبه پس از توفیق و خواست الهی عامل بازدارنده‌ی انسان از دچارشدن به منجلاب گناه است، مگر نه اینست که رسول خدا ج فرموده است: «لاَ يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ»([[15]](#footnote-15)). یعنی: «زناکار هنگام ارتکاب عمل زنا مؤمن نیست».

از این رو هرگاه ایمان در قلبت جای بگیرد و دلت و تمام وجودت را فرا بگیرد، دیگر به خواست خدای متعال در انجام گناهان گستاخ نخواهی بود.

ایمان شخص مؤمن را از ارتکاب حرام باز می‌دارد و در قلبش چنان لذت و حلاوتی می‌نهد که لذایذ جنسی هرگز با آن برابری نمی‌کند. آری! ایمان قلب را به گونه‌ای آکنده از محبت خدای متعال می‌گرداند که در قلب تنها محبت خدا و محبت آنچه خدا دوست دارد، می‌ماند. قطعاً تفاوت بسیاری میان محبت و دل‌دادگی به خدا و میان هوا و هوس و شیفتگی به مخلوق وجود دارد و کسی که لذت ایمان را نچشیده نمی‌تواند این تفاوت را دریابد و یا آن را بپذیرد. به هرحال ایمان بنده را در پناه و حمایت خدا درمی‌آورد و او را از چیرگی شیطان محافظت می‌کند، چنانکه خدای متعال فرموده است:

﴿إِنَّهُۥ لَيۡسَ لَهُۥ سُلۡطَٰنٌ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ٩٩ إِنَّمَا سُلۡطَٰنُهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ يَتَوَلَّوۡنَهُۥ وَٱلَّذِينَ هُم بِهِۦ مُشۡرِكُونَ١٠٠﴾ [النحل: 99-100].

«بی‌گمان شیطان بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می‌نمایند، هیچگونه تسلطی ندارد، بلکه تسلط شیطان تنها بر کسانی است که شیطان را به دوستی می‌گیرند و به واسطه‌ی او به خدا شرک می‌ورزند».

هم‌چنین فرموده است:

﴿إِنَّ عِبَادِي لَيۡسَ لَكَ عَلَيۡهِمۡ سُلۡطَٰنٌ إِلَّا مَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلۡغَاوِينَ٤٢﴾ [الحجر: 42].

«بی‌گمان تو (ای شیطان)! هیچگونه تسلط و قدرتی بر بندگان من نداری، مگر آن گمراهانی که (به وسوسه‌ی تو گوش فرا دهند و) به دنبال راه تو بیفتند».

مؤمن اگر گناهی هم بکند، خیلی زود به خود می‌آید، چنانچه خدای متعال در توصیف بندگان مؤمنش فرموده است:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ إِذَا مَسَّهُمۡ طَٰٓئِفٞ مِّنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ تَذَكَّرُواْ فَإِذَا هُم مُّبۡصِرُونَ٢٠١﴾ [الأعراف: 201].

«پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌ای از شیطان می‌شوند، به یاد (عداوت و نیرنگ شیطان و مجازات پروردگار) می‌افتند (و در پرتو یاد خدا و به یادآوردن دشمنی شیطان) بینا می‌گردند و آگاه می‌شوند».

ای خواهر و برادر گرامی! از خدا بخواهیم که همه‌ی ما را در پناه و حمایت خویش قرار دهد؛ بنابراین، سعی کنیم تا بذر ایمان را در دل‌هایمان حفظ کنیم؛ چرا که ثمره‌ی رشد بذر ایمان، سعادت دنیا و آخرت است.

پیش‌گیری قبل از درمان

کدامین راه آسان‌تر است و شما کدام یک راه را انتخاب می‌کنید؟ این راه که مهار نفستان را رها کنید و تمام درها را به رویش باز بگذارید تا شما را به هلاکت و نابودی بکشد و سپس از درِ رویارویی با شهوت و هوای نفس برآیید یا این راه که از همان اول تمام درهای سرکشی را بر نفستان ببندید و ابزار طغیان را از آن باز بدارید؟.

بدون تردید هر عاقل و خردمندی راه دوم را انتخاب می‌کند و تمام درها و راه‌های سرکشی را بر نفسش می‌بندد؛ باید دانست که رهنمود دین و شریعت نیز همین است. آیا از نگاه عقل و شرع درست است که انسان هم چشم‌چرانی بکند و هم از تخیلات جنسی و چیرگی شهوت بر قلب و احساساتش بنالد؟! مگر درست و عاقلانه است که انسان مجله‌های آکنده از تصاویر مبتذل را ورق بزند و یا فیلم‌های فاسد و فرومایه ببیند و باز بپرسد که چطور می‌توانم عفیف و پاک‌دامن باشم؟! اصلاً آیا انسانی که ترانه‌های عاشقانه و مبتذل گوش می‌دهد، می‌تواند از منجلاب فساد و هرزگی رهایی یابد؟!.

ای خواهر و برادر گرامی! اگر می‌خواهید در دام فساد نیفتید، از همان ابتدا راهتان را کوتاه کنید و هر روزنه‌ای را که از آن بادی برای به دام‌انداختن شما می‌وزد، ببندید؛ خودتان از حال خود بیش‌تر خبر دارید. بنابراین، به هر دوست بد کتاب مجله و نواری که شما را به معصیت و گناه فرا می‌خواند و غرایز و خواسته‌های نفسانیتان را برمی‌انگیزد، بگویید: پس از این دیگر با تو کاری ندارم.

رهنمود رسول خدا ج

رسول اکرم ج حق هرچندی را ادا کرده و برای امت به تمام و کمال خیرخواهی نموده است. از این رو امکان ندارد که مسأله‌ی ازدواج یا کنترل غرایز جنسی را بی‌پاسخ گذاشته باشد، اصلاً ممکن نیست که آن حضرت ج نیکی و خیری را وا گذاشته و به آن راهنمایی نکرده باشد و یا بدی و شری را بدون رهنمود رها کرده باشد. بنابراین، رسول اکرم ج به بیان چگونگی کنترل غرایز جنسی پرداخته و فرموده است: «يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنِ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ البَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ لَهُ وِجَاءٌ»([[16]](#footnote-16)). یعنی: «ای جوانان! هرکس از شما که توانایی ازدواج دارد، ازدواج نماید و کسی که توانایی ازدواج ندارد، روزه بگیرد؛ چرا که روزه شهوت را کنترل می‌کند».

آری! این رهنمود کسی است که از بیماری‌ها و نیازمندی‌های جسم و روان انسان آگاه است.

خیلی جدی برای ازدواج‌کردن تصمیم بگیر و از فقر و نداری نترس و بدان که خدای متعال تو را یاری می‌نماید؛ چرا که هیچکس بهتر از خدا به وعده‌اش عمل نمی‌کند. خدای متعال می‌فرماید:

﴿وَلۡيَسۡتَعۡفِفِ ٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغۡنِيَهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ﴾ [النور: 33].

«آنان که امکانات ازدواج را ندارند (و قادر به پرداخت مهریه و تأمین نفقه نیستند) باید در راه عفت و پاکدامنی تلاش نمایند تا خداوند از فضل و لطف خود آنان را دارا نماید».

پیامبر اکرم ج خبر داده است که هرکس با نیت درست ازدواج نماید، خدای متعال نیز او را یاری می‌رساند. ابوهریره س می‌گوید: رسول خدا ج فرمود: «ثَلَاثَةٌ حَقٌّ عَلَى اللَّهِ عَوْنُهُمْ: المُجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَالمُكَاتَبُ الَّذِي يُرِيدُ الأَدَاءَ، وَالنَّاكِحُ الَّذِي يُرِيدُ العَفَافَ»([[17]](#footnote-17)). یعنی: «سه نفر سزاوار یاری خدا هستند: مجاهدی که در راه خدا جهاد می‌کند؛ برده‌ای که اجازه یافته تا با ادای پول، خود را آزاد کند و او قصد ادای پول آزادیش را دارد و کسی که از طریق ازدواج خواهان عفت و پاک‌دامنی است».

از شما خواهر گرامی می‌خواهم که هرچه زودتر به خواستگار نیک و شایسته پاسخ مثبت بدهی، زیرا درنگ‌کردن مخالف سنت و زمینه‌ی فساد می‌باشد و حتی ممکن است که باعث شود دختر سرانجام به ازدواج با کسی تن دهد که او را دوست ندارد.

ازدواج به زن و مرد این امکان را می‌دهد که نیاز جنسی خود را بی‌آن که مرتکب گناه و معصیت شوند، از راه حلال و شرعی برآورده سازند و بلکه سزاوار اجر و پاداش نیز بشوند. ابوذر س از رسول اکرم ج چنین روایت کرده است: «وَفِي بُضْعِ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ» یعنی: «در همبستری هریک از شما با همسرش (ثواب) صدقه‌ای است». صحابه ش عرض کردند:‌ای رسول خدا! چگونه امکان دارد که یکی از ما برآورده‌کردن شهوتش اجر و پاداش بیابد؟! رسول خدا ج فرمود: «أَرَأَيْتُمْ لَوْ وَضَعَهَا فِي حَرَامٍ أَكَانَ عَلَيْهِ فِيهَا وِزْرٌ؟ فَكَذَلِكَ إِذَا وَضَعَهَا فِي الْحَلَالِ كَانَ لَهُ أَجْرٌ»([[18]](#footnote-18)). یعنی: «آیا اگر شهوتش را از راه حرام برآورده نماید، او را گنهکار نمی‌دانید؟ همین طور اگر شهوتش را از راه حلال برآورده نماید، برای او اجر و پاداشی خواهد بود».

عبدالمؤمن مغربی می‌گوید: انسان مجرد همانند فردی است که کفش ندارد. مجردبودن کلید و دروازه‌ی زناست و ازدواج دام ثروت و توانگری می‌باشد، کسی که ازدواج می‌کند، برخی از شیاطینش را به بند می‌کشد و نصف دینش را در حفاظت و مصونیت قرار می‌دهد و باید در باره‌ی نصف دیگر دینش از خدا بترسد، خرابی و تباهی دینداری برخاسته از دو شهوت است: یکی شهوت کوچک که همان شهوت شکم است و دیگری شهوت بزرگ که شهوت جنسی می‌باشد. از این رو مراقب این دو گودال باش و خود را از آن‌ها به خوبی محافظت کن.

اینک که بی‌بند و باری به اوج خود رسیده برخی از اندیشمندان غرب به ازدواج زودهنگام فرا می‌خوانند. چنانکه ول دیورانت ـ می‌گوید: «ما از آسیب‌های اجتماعی برخاسته از تأخیر در ازدواج بی‌خبریم و گویی این آسیب‌ها را نمی‌بینیم. بدون تردید برخی از این آسیب‌ها به عادات و عوامل افسار گسیخته‌ای برمی‌گردد که به آن رسیدگی نشده است. البته به گمان من بزرگ‌‌ترین عامل بروز آسیب‌های اجتماعی در دوران ما تأخیر غیر عادی در تشکیل خانواده می‌باشد، هم‌چنین باید دانست که بی‌بند و باری‌های پس از ازدواج نیز برخاسته از عادت‌های پیش از ازدواج است. متأسفانه بسیاری از اندیشمندان ما در تجزیه و تحلیل عوامل اجتماعی آزادی جنسی و حتی خودفروشی به عنوان یکی از مشاغل پررونق غرب به راحتی از کنار آن می‌گذرند و آن را فرایندی طبیعی و گریزناپذیر می‌پندارند. واقعاً مایه‌ی خجالت و شرمندگی است که چنین دیدگاهی را بپذیریم؛ چرا که افسار گسیختگی جنسی باعث شده تا نیم ملیون دختر آمریکایی خود را قربانی قتل‌گاه‌های بی‌بند و باری اخلاقی نمایند. افزون بر این که این امر باعث بی‌رغبتی مردان به ازدواج و زمینه‌ای برای برقراری روابط بی‌مهار آن‌ها با دختران هر زره‌ای شده که در کوچه و خیابان عرض اندام می‌کنند».

وی می‌افزاید: «انسان‌ها در گذشته خیلی زود ازدواج می‌کردند و همین راه کار مناسبی برای حل مشکلات جنسی بود. اما امروزه سن ازدواج بالا رفته و از این رو بسیاری از افراد بارها حلقه‌ی نامزدی خود را عوض می‌کنند. دولت‌هایی که قوانینی را برای تسهیل در امر ازدواج تصویب می‌کنند، موفق و قابل تقدیر می‌باشند. چرا که فراهم‌نمودن بستر ازدواج یکی از بزرگ‌‌ترین راه کارهای رسیدگی به مشکلات جنسی در عصر حاضر می‌باشد».

خوبست دختران و پسران جوان هرچه زودتر ازدواج نمایند و خودشان را از ناپاکی‌های رو به رشد، حفاظت کنند. عفت و پاک‌دامنی آنقدر ارزش دارد که انسان برای آن هزینه‌های زیادی بپردازد.

روزه

برای جوانانی که توانایی ازدواج ندارند و برایشان شرایط ازدواج فراهم نیست، راه کار دیگری نیز وجود دارد، آن‌ها باید روزه بگیرند. چرا به این نمی‌اندیشید که سه روز در ماه یا روزهای دوشنبه و پنجشنبه را روزه بگیرید؟ حال آنکه بنابر فرموده‌ی رسول خدا ج روزه سپر و نگهدارنده‌ی مؤمن از آتش جهنم است([[19]](#footnote-19)). علاوه براین، روزه اجر و ثواب زیادی نیز دارد. چنانکه رسول خدا ج می‌گوید: خدای متعال می‌فرماید:

«كُلُّ عَمَلِ ابْنِ آدَمَ لَهُ، إِلَّا الصِّيَامَ، فَإِنَّهُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ»([[20]](#footnote-20)). یعنی: «هر عملی که فرزند آدم انجام دهد، برای خودش می‌باشد، جز روزه که مخصوص من است و خودم پاداش آن را خواهم داد».

خدای متعال روزه راه زمینه‌ی تحقق تقوا و خداترسی دانسته و فرموده است:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ١٨٣﴾ [البقرة: 183].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر شما روزه واجب شده است، همانگونه که بر پیشینیان شما واجب بوده است تا باشد که پرهیزگار شوید».

روزه افزون برآنکه انسان را از دنباله‌روی شهوت باز می‌دارد و پاداش زیادی هم دارد، اراده و صبر و تحمل آدمی را نیز افزایش می‌دهد و باعث چیرگی انسان بر لذت‌ها و خواسته‌های نفسانی می‌گردد. از این رو از شما خواهر و برادر گرامی می‌خواهم که به اندازه‌ی توانایی خود هر از چند گاهی روزه بگیرید.

پرهیز از سهل‌انگاری

گاهی نفس، انسان را به سهل‌انگاری در اموری از قبیل نگاه‌کردن به نامحرم و در پی آن خلوت و تنهایی با وی فرا می‌خواند. شکی نیست که چنین اموری همانند بدکاری‌های فاحش و گناهان کبیره نیست، اما:

1. چه بسا انسان برخی از کارها را کوچک و ناچیز می‌شمارد، اما پس از مدتی که این کارهای به ظاهر ناچیز بر او انباشته می‌گردد، سبب هلاکت و تیره‌روزی وی می‌شود. رسول خدا ج به عایشه ل فرمود: «إِيَّاكِ وَمُحَقَّرَاتِ الْأَعْمَالِ، فَإِنَّ لَهَا مِنَ اللَّهِ طَالِبًا»([[21]](#footnote-21)). یعنی: «از اعمال بدی که کوچک و ناچیز شمرده می‌شوند، بپرهیز؛ چرا که چنین اعمالی از سوی خدا خواهان دارند (و مورد بازخواست قرار می‌گیرند)».

رسول اکرم ج گناهان کوچک را در مثالی روشن و رسا توضیح داده و فرموده است: «إِيَّاكُمْ وَمُحَقَّرَاتِ الذُّنُوبِ فَإِنَّمَا الذُّنُوبِ كَقَوْمٍ نَزَلُوا فِي بَطْنِ وَادٍ، فَجَاءَ وَذَا بِعُودٍ، حَتَّى أَنْضَجُوا خُبْزَتَهُمْ، وَإِنَّ مُحَقَّرَاتِ الذُّنُوبِ مَتَى يُؤْخَذْ بِهَا صَاحِبُهَا تُهْلِكْهُ»([[22]](#footnote-22)). یعنی: «از گناهان کوچک بپرهیزید؛ (مثال گناهان کوچک) همانند گروهی است که در دامنه‌ی دره‌ای مستقر شوند و هر دسته از آن‌ها هیزم بیاورد تا اینکه (با انباشتن هیزم‌ها) نان بپزند. همانا انبوه گناهان کوچک در آن زمان که کُننده‌اش به خاطر آن‌ها بازخواست گردد، سبب هلاکت او می‌شوند».

ابن معتز خطاب به من و تو می‌گوید:

|  |
| --- |
| خل الذنوب صغيرها وكبيرها ذاك التقى |
| واصنع كماش فوق أرض الشوك يحذر ما يرى |
| لا تحقرن صغيرة إن الجبال من الحصى |

یعنی: «از گناهان کوچک و بزرگ دست بکش که همین تقوا است. در کردارت احتیاط را رعایت کن، همانند شخصی که بر روی زمین پرخاری راه می‌رود و احتیاط می‌کند. هیچ گناه کوچکی را ناچیز ندان که کوه‌ها از سنگریزه‌ها درست شده‌اند».

آیا نمی‌بینی که کوه‌های بزرگ از انباشته‌شدن سنگریزه‌ها بر روی هم ساخته شده‌اند؟! همین‌طور اگر انسان گناهان کوچک را ناچیز بپندارد، اندک اندک بر او انباشته می‌گردد و سرانجام بر او سنگینی نموده او را از پا درمی‌آورد.

﴿وَنَضَعُ ٱلۡمَوَٰزِينَ ٱلۡقِسۡطَ لِيَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ فَلَا تُظۡلَمُ نَفۡسٞ شَيۡ‍ٔٗاۖ وَإِن كَانَ مِثۡقَالَ حَبَّةٖ مِّنۡ خَرۡدَلٍ أَتَيۡنَا بِهَاۗ وَكَفَىٰ بِنَا حَٰسِبِينَ٤٧﴾ [الأنبياء: 47].

«و ما ترازوی عدل و داد را در روز قیامت خواهیم نهاد و اصلاً به هیچکس کم‌‌ترین ستمی نمی‌شود و اگر به اندازه‌ی دانه‌ی خردلی (کار نیک یا بدی انجام گرفته) باشد؛ باز هم آن را (به حساب) می‌آوریم و همین بس که ما حسابرسیم!.

فراموش نکن که تو در نبردی دائمی با دشمنی سرسخت قرار داری که می‌کوشد تا تو را از هر راهی به نابودی و هلاکت بکشاند. منظورم شیطان است که برای فریب تو از هر راهی که شده وارد می‌شود. او سوگند یاد کرده و گفته است:

﴿ثُمَّ لَأٓتِيَنَّهُم مِّنۢ بَيۡنِ أَيۡدِيهِمۡ وَمِنۡ خَلۡفِهِمۡ وَعَنۡ أَيۡمَٰنِهِمۡ وَعَن شَمَآئِلِهِمۡۖ وَلَا تَجِدُ أَكۡثَرَهُمۡ شَٰكِرِينَ١٧﴾ [الأعراف: 17].

«(شیطان گفت):... سپس از پیش رو و از پشت سر و از طرف راست و از طرف چپ (و از هرطرف که بتوانم) به سراغ ایشان می‌روم و (گمراهشان می‌کنم و از راه حق منحرفشان می‌نمایم تا بدانجا که) بیشتر آنان را سپاسگزار نخواهی یافت».

تو خود می‌دانی که پرداختن به گناه و معصیت نتیجه‌ی ضعف ایمان است و ایمان نیز بزرگ‌‌ترین مدافع انسان در برابر این دشمن سرسخت می‌باشد، به عبارت روشن‌تر هرچه انسان مرتکب سهل‌انگاری و گناه شود، به همان نسبت در برابر دشمنش ضعیف‌تر می‌گردد و کار به جایی می‌انجامد که شیطان بر او چیره می‌شود:

﴿إِنَّهُۥ لَيۡسَ لَهُۥ سُلۡطَٰنٌ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ٩٩ إِنَّمَا سُلۡطَٰنُهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ يَتَوَلَّوۡنَهُۥ وَٱلَّذِينَ هُم بِهِۦ مُشۡرِكُونَ١٠٠﴾ [النحل: 99-100].

«بی‌گمان شیطان بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می‌نمایند، هیچگونه تسلطی ندارد؛ بلکه تسلط شیطان تنها بر کسانی است که شیطان را به دوستی می‌گیرند و به واسطه‌ی او به خدا شرک می‌ورزند».

از این رو هرگاه شما سهل‌انگاری و معصیت کنید، گویا این دشمن کینه‌توز را شادمان کرده و اسلحه‌ای در اختیار او گذارده‌اید که راحت‌تر شما را به هلاکت و نابودی می‌کشاند. ج

1. انجام گناهان صغیره و سهل‌انگاری در این زمینه بدی و زشتی گناه را از دل بیرون می‌کند و انسان را به ادامه‌ی گناه گستاخ می‌نماید و کارش را به گناهان بزرگ‌تر می‌کشاند. حتماً می‌دانید که شیطان از آنجا موفق شد، برخی از یاران رسول خدا ج را در جنگ احد بفریبد و به فرار وادارد که آن‌ها در پذیرش فرمان خدا و پیامبرش دچار لغزش شده و کاری کرده بودند که برخلاف حکم خدا و رسول بود. خدای متعال در این باره می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ تَوَلَّوۡاْ مِنكُمۡ يَوۡمَ ٱلۡتَقَى ٱلۡجَمۡعَانِ إِنَّمَا ٱسۡتَزَلَّهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ بِبَعۡضِ مَا كَسَبُواْۖ وَلَقَدۡ عَفَا ٱللَّهُ عَنۡهُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٞ١٥٥﴾ [آل عمران: 155].

«آنان که در روز رویارویی دو گروه (مسلمانان و کافران در جنگ احد) فرار کردند، بی‌گمان شیطان آنان را به سبب پاره‌ای از آنچه که کرده بودند، به لغزش انداخت و خداوند ایشان را بخشید؛ چرا که خداوند آمرزنده و شکیبا است».

اصحاب پیامبر اکرم ج مورد عفو و بخشش خدای متعال قرار گرفتند، اما ما نمی‌دانیم که خدا با ما چه خواهد کرد؟ البته امیدواریم که بر ما نیز به عفو و گذشتش منت نهد.

خواهر و برادر گرامی! زنا و بدکاری مقدمه و زمینه‌ی گرفتارشدن در منجلاب گناه و نیز بیرون‌رفتن زشتی زنا و گناه از قلب می‌باشد. (یعنی اهمیت و عواقب سوء گناه از قلبش دور شده و ارتکاب گناه چیزی سطحی و معمولی به نظرش می‌رسد).

خواهر من! برادر من! از آن روز بترس که اعضا و اندام بدنت بر ضد تو گواهی دهند! آیا چنین توانی داری که بدون به کارگرفتن اعضای بدنت به گناه نزدیک شوی؟ شاید این پرسش برایت به وجود بیاید که چرا چنین سؤالی کردم و اصلاً گناه و معصیت چه ربطی به اعضا و جوارح انسان دارد؟ باید بگویم: خوب می‌دانی که اندام و نشاط و جوانی نعمت و ارزانی خدا بر توست؛ اما آیا سزاوار است که به جای شکر و سپاس از خدا این نعمت‌ها را در راه معصیت خدا و سرکشی از دستوراتش به کار گیری؟ هم‌چنین به این بیندیش که روزی این اندام به سخن می‌آیند و بر ضد انسان گواهی می‌دهند. بیا تا همراه یکدیگر این آیه را بخوانیم و در آن بیندیشیم؛ خدای متعال می‌فرماید:

﴿حَتَّىٰٓ إِذَا مَا جَآءُوهَا شَهِدَ عَلَيۡهِمۡ سَمۡعُهُمۡ وَأَبۡصَٰرُهُمۡ وَجُلُودُهُم بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ٢٠ وَقَالُواْ لِجُلُودِهِمۡ لِمَ شَهِدتُّمۡ عَلَيۡنَاۖ قَالُوٓاْ أَنطَقَنَا ٱللَّهُ ٱلَّذِيٓ أَنطَقَ كُلَّ شَيۡءٖۚ وَهُوَ خَلَقَكُمۡ أَوَّلَ مَرَّةٖ وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ٢١﴾ [فصلت: 20-21].

«هنگامی که در کنار دوزخ گرد می‌آیند، گوش‌ها و چشم‌ها و پوست‌های ایشان بر کارهایی که (در دنیا) می‌کرده‌اند، گواهی می‌دهند؛ آنان به پوست‌های خود می‌گویند: چرا بر ضد ما شهادت دادید؟ پاسخ می‌دهند: خداوندی ما را به گفتار درآورده که همه چیز را گویا نموده است و همان خداوند، شما را در آغاز (از عدم) آفریده است و به سوی او برگردانده شده‌اید».

چه صحنه‌ی سخت و وحشتناکی است آن روز که اندام انسان به سخن می‌آیند و بر ضد انسان به اعمالی گواهی می‌دهند که انجام داده‌اند! این در حالی است که خود اندام اولین بهره را از لذت معصیت داشته‌اند!.

انس بن مالک س می‌گوید: نزد رسول خدا ج نشسته بودیم که آن حضرت ج لبخند زد و فرمود: «آیا می‌دانید چرا می‌خندم؟» گفتم: خدا و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: «مِنْ مُخَاطَبَةِ الْعَبْدِ رَبَّهُ، يَقُولُ: يَا رَبِّ أَلَمْ تُجِرْنِي مِنَ الظُّلْمِ؟ قَالَ: يَقُولُ: بَلَى، قَالَ: فَيَقُولُ: فَإِنِّي لَا أُجِيزُ عَلَى نَفْسِي إِلَّا شَاهِدًا مِنِّي، قَالَ: فَيَقُولُ: كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ شَهِيدًا، وَبِالْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ شُهُودًا، قَالَ: فَيُخْتَمُ عَلَى فِيهِ، فَيُقَالُ لِأَرْكَانِهِ: انْطِقِي، قَالَ: فَتَنْطِقُ بِأَعْمَالِهِ، قَالَ: ثُمَّ يُخَلَّى بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْكَلَامِ، قَالَ فَيَقُولُ: بُعْدًا لَكُنَّ وَسُحْقًا، فَعَنْكُنَّ كُنْتُ أُنَاضِلُ»([[23]](#footnote-23)). یعنی: «از گفتگوی بنده با پروردگارش خندیدم که به خدا می‌گوید:‌ای خدای من! آیا مرا از ظلم پناه ندادی؟ خداوند می‌فرماید: بله. بنده می‌گوید: از این رو من اجازه نمی‌دهم که کسی بر ضد من گواهی دهد مگر آنکه گواه و شاهدی (مورد تأیید) از جانب من باشد. خدای متعال می‌فرماید: کافی است که خودت امروز گواه خویش باشی و فرشتگان بزرگواری که اعمال را می‌نگارند گواهی دهند. رسول اکرم ج در ادامه فرمود: سپس دهان بنده مهر می‌گردد و به اندامش گفته می‌شود: سخن بگویید. بدین ترتیب اندام بنده از اعمال سخن می‌گویند و سپس خدای متعال بنده را با سخن تنها می‌گذارد (و بنده به سخن می‌آید) و می‌گوید: نفرین بر شما که من (در دنیا) از شما دفاع و پشتیبانی می‌کردم».

زمانی که نفس تو را به گناه کوچک یا بزرگی فرا می‌خواند، به یاد بیاور که همین اندامی که از معصیت لذت می‌برند، نخستین گواهانی خواهند بود که در روز قیامت بر ضدت در برابر خدا گواهی می‌دهند. از این رو آیا می‌توانی بدون استفاده از اندامت گناهی بکنی و لذت ببری؟! خدای متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا كُنتُمۡ تَسۡتَتِرُونَ أَن يَشۡهَدَ عَلَيۡكُمۡ سَمۡعُكُمۡ وَلَآ أَبۡصَٰرُكُمۡ وَلَا جُلُودُكُمۡ وَلَٰكِن ظَنَنتُمۡ أَنَّ ٱللَّهَ لَا يَعۡلَمُ كَثِيرٗا مِّمَّا تَعۡمَلُونَ٢٢﴾ [فصلت: 22].

«اگر شما گناهنتان را پنهان می‌کردید، نه از این جهت بود که از گواهی گوش‌ها و چشم‌ها و پوست‌هایتان بر ضد خودتان بیم داشته باشید؛ (چرا که اصلاً باور نمی‌کردید که روزی این‌ها به سخن درآیند و بر ضد شما شهادت دهند). بلکه گمان می‌بردید که خداوند بسیاری از اعمالی را که انجام می‌دهید نمی‌داند».

در خلوت و تنهایی چه؟ آیا می‌توانی گناهی را که در خلوت و تنهایی انجام می‌دهی، از خدا پنهان بداری؟ زمانی که درب را به روی خودت می‌بندی و کسی تو را نمی‌بیند و شهوتت نیز تحریک می‌شود، خدا را به یاد بیاور که تو را می‌بیند و از درون تو پیش از آنکه اندامت کاری بکنند، آگاه است. خدای متعال می‌فرماید:

﴿ٱللَّهُ يَعۡلَمُ مَا تَحۡمِلُ كُلُّ أُنثَىٰ وَمَا تَغِيضُ ٱلۡأَرۡحَامُ وَمَا تَزۡدَادُۚ وَكُلُّ شَيۡءٍ عِندَهُۥ بِمِقۡدَارٍ٨ عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ ٱلۡكَبِيرُ ٱلۡمُتَعَالِ٩ سَوَآءٞ مِّنكُم مَّنۡ أَسَرَّ ٱلۡقَوۡلَ وَمَن جَهَرَ بِهِۦ وَمَنۡ هُوَ مُسۡتَخۡفِۢ بِٱلَّيۡلِ وَسَارِبُۢ بِٱلنَّهَارِ١٠﴾ [الرعد: 8-10].

«خدا می‌داند که هر زنی (در شکم خود) چه چیزی حمل می‌کند (و بار او پسر است یا دختر) و می‌داند که رحم‌ها از چه چیز می‌کاهند و بر چه چیز می‌افزایند (و فعل و انفعالات دوران عادی و قاعدگی و آبستنی آن‌ها چگونه بوده و زمان حاملگی و زایمان چه وقت و بر چه منوال است) و هرچیز نزد او به مقدار و میزان (مشخص و معینی) است دانای آشکار و نهان و بس بزرگ و بلندمرتبه است. برای پروردگار یکسان است که کسی از شما سخنش را پنهان کند یا آشکار سازد و کسی، مخفیانه و در دل شب و یا آشکار و در روز حرکت نماید».

اگر همواره این حقیقت را به یاد داشته باشی که خداوند تو را می‌بیند، هرگز به خودت جرأت گناه نمی‌دهی.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| وإذا خلوت بريبة في ظلمة |  | والنفس داعية إلى العصيان |
| فاستحى من نظر الإله وقل لها |  | إن الذي خلق الظلام يراني |

یعنی: «آنگاه که نفس تو را در خلوت و تنهایی به گناه و معصیت فرا می‌خواند و دودل می‌شوی که آیا گناه کنی یا نه، خدا را به یاد بیاور و از نگاه خدا شرم کن و به نفست بگو: کسی که تاریکی را آفریده مرا می‌بیند».

چشم از نیکان برنگردان

شاید به یاد داشته باشید که در بحث عوامل و خاستگاه‌های بدکاری به این نکته پرداختیم که دوست و هم‌نشین بد یکی از عوامل گرفتارشدن انسان در منجلاب فساد می‌باشد. هم‌چنین به این نتیجه رسیدیم که هرچه زودتر باید با دوست بد قطع‌رابطه کرد. در این میان به تأثیر تنهایی در بروز فساد پرداختیم و از تنهایی و بیکاری برحذر داشتیم. از این رو این سؤال به وجود می‌آید که پس از قطع‌رابطه با دوست بد چه باید کرد و چگونه می‌توان از تنهایی نجات یافت؟ آری! این پرسشی است که باید پاسخ داد و این حق شماست که جوابش را دریابید.

در پاسخ باید بگویم: برای شما جای‌گزین خوبی وجود دارد که اصلاً قابل مقایسه با دوستان ناباب نیست. منظورم دوستان نیک و شایسته‌ای هستند که از آن‌ها خنده‌ی صادقانه و روی خوش می‌بینی و بی‌آنکه تو را به نافرمانی خدا فرا بخوانند، مایه‌ی خرسندی و شادمانی تو می‌شوند. دوستانی که هرگاه چیزی در باره‌ی اخلاق خوب، ایثار و از خود گذشتگی، قدردانی، صبر و جوانمردی بشنوی، می‌توانی تمام آن‌ها را در چنین دوستانی بیابی. آیا با این حال در باره‌ی دوستی با چنین افرادی هم‌چنان متردد و دودل هستی؟ مسأله همین‌جا خاتمه نمی‌یابد؛ بلکه خدای متعال به پیامبرش که بهترین و عابد‌ترین بنده‌ی خداست، می‌فرماید:

﴿وَٱصۡبِرۡ نَفۡسَكَ مَعَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ رَبَّهُم بِٱلۡغَدَوٰةِ وَٱلۡعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجۡهَهُۥۖ وَلَا تَعۡدُ عَيۡنَاكَ عَنۡهُمۡ تُرِيدُ زِينَةَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ وَلَا تُطِعۡ مَنۡ أَغۡفَلۡنَا قَلۡبَهُۥ عَن ذِكۡرِنَا وَٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ وَكَانَ أَمۡرُهُۥ فُرُطٗا٢٨﴾ [الكهف: 28].

«با کسانی باش که صبحگاهان و شامگاهان خدای خود را می‌پرستند و به فریاد می‌خوانند (و تنها) رضای او را می‌طلبند؛ و چشمانت برای جستن زینت حیات دنیوی از ایشان برنگردد؛ و از کسی فرمان مبر که دل او را از یاد خود غافل ساخته‌ایم و او به دنبال آرزوی خود روان گشته (و پیوسته فرمان الله را ترک گفته) و کار و بارش, زیاده­روی و تبهکاری بوده است!..

صحابه ش در توصیف رسول خدا ج می‌گویند: که آن حضرت ج در خیر و نیکی از همه بهتر بود و این حالت در رمضان و هنگام ملاقات با جبرئیل ÷ افزایش می‌یافت.

پدر و مادرم فدای ایشان که با وجود برخورداری از تمام خوبی‌ها باز هم از دیدار هم‌نشین خوب که همان جبرئیل بود، بهره می‌گرفت. بنابراین، باید چگونه باشیم؟.

باز هم مسأله همین‌جا تمام نمی‌شود؛ بلکه گزینش دوستان خوب باعث می‌شود تا زمانی که در تنهایی به انجام معصیت وسوسه می‌شوی، دوستان خوبت را به یاد بیاوری و از این که آن‌ها از کرده‌ی بدت باخبر شوند، احساس شرم کنی. حتی اگر مرتکب معصیت شوی، هنگام ملاقات دوستان خوبت به خود می‌آیی و خودت را سرزنش می‌کنی و با خود می‌گویی: من کجا و این‌ها کجا؟.

این موضع هنوز تمام نمی‌شود و هم‌چنان ادامه دارد؛ چنانکه در روز قیامت هر شخصی از برادر و پدر و مادرش می‌گریزد. در آن روز وحشتناک تمام نسبت‌ها گسسته می‌شود و همه‌ی روابط از هم می‌گسلد و دوستان بد از یکدیگر اظهار بیزاری می‌کنند:

﴿وَيَوۡمَ يَعَضُّ ٱلظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيۡهِ يَقُولُ يَٰلَيۡتَنِي ٱتَّخَذۡتُ مَعَ ٱلرَّسُولِ سَبِيلٗا٢٧ يَٰوَيۡلَتَىٰ لَيۡتَنِي لَمۡ أَتَّخِذۡ فُلَانًا خَلِيلٗا٢٨﴾ [الفرقان: 27-28].

«و در آن روز ستمکار هردو دست خویش را (از شدت حسرت و ندامت) به دندان می‌گزد و می‌گوید:‌ای کاش! با رسول خدا راه (بهشت) را برمی‌گزیدم (و با قافله‌ی پیامبران به سوی خوشبختی جاویدان و رضای الله حرکت می‌کردم).‌ای کاش من فلانی را به دوستی نمی‌گرفتم».

﴿إِذۡ تَبَرَّأَ ٱلَّذِينَ ٱتُّبِعُواْ مِنَ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُواْ وَرَأَوُاْ ٱلۡعَذَابَ وَتَقَطَّعَتۡ بِهِمُ ٱلۡأَسۡبَابُ١٦٦﴾ [البقرة: 166].

 @هنگامی که پیشوایان از پیروانشان، اظهار بیزاری کنند و عذاب الله را ببینند و تمام وسایل نجات بریده شود (و دستشان، از همه­جا کوتاه گردد)!.

البته در صورتی که دوستان خوبی انتخاب کنی، شاید در روز قیامت از آن دست انسان‌هایی باشی که خدای متعال در باره‌ی آن‌ها می‌فرماید:

﴿ٱلۡأَخِلَّآءُ يَوۡمَئِذِۢ بَعۡضُهُمۡ لِبَعۡضٍ عَدُوٌّ إِلَّا ٱلۡمُتَّقِينَ٦٧﴾ [الزخرف: 67].

«دوستان در آن روز دشمنان یکدیگر خواهند شد، مگر پرهیزگاران».

هم‌چنین با انتخاب و گزینش دوستان خوب امید است در زمره‌ی کسانی قرار بگیری که رسول خدا ج در باره‌ی آنان فرموده است:

«سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ، يَوْمَ لاَ ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ... وَرَجُلاَنِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ». یعنی: «خدای متعال هفت گروه را در سایه‌ی خود جای می‌دهد در آن روز که غیر از سایه‌ی الهی سایه‌ی دیگری نیست... (از جمله‌ی آن‌ها) دو نفری هستند که به خاطر خدا با هم محبت می‌کنند؛ براساس این محبت گرد می‌آیند و براساس همین محبت از یکدیگر جدا می‌شوند».

این بشارت هم شامل مردان و هم شامل زنانی می‌شود که از این ویژگی برخوردارند.

دعا، اسلحه‌ی مؤمن

دعا، اسلحه‌ای است که تیرش در سختی‌ها به خطا نمی‌رود، دعا ذخیره‌ی مؤمن در شدت و سختی است. چنانچه خدای متعال می‌فرماید:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِي سَيَدۡخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ٦٠﴾ [غافر: 60].

@و پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید تا دعای شما را بپذیرم. بی‌گمان کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند، خوار و زبون وارد دوزخ خواهند شد!.

انسان پریشان و درمانده حالتی دارد که بیش از دیگران سزاوار اجابت می‌باشد. خدای متعال می‌فرماید:

﴿أَمَّن يُجِيبُ ٱلۡمُضۡطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكۡشِفُ ٱلسُّوٓءَ وَيَجۡعَلُكُمۡ خُلَفَآءَ ٱلۡأَرۡضِۗ أَءِلَٰهٞ مَّعَ ٱللَّهِۚ قَلِيلٗا مَّا تَذَكَّرُونَ٦٢﴾ [النمل: 62].

«(آیا بتها بهترند) یا کسی که به فریاد درمانده می‌رسد و بلا و گرفتاری را برطرف می‌کند بدانگاه که او را به کمک بطلبد، و شما (انسان‌ها) را (براساس قانون حیات به طور متناوب) جانشین (یکدیگر در) زمین می‌سازد (و در هر برهه از زمان اقوامی را بر این کره‌ی خاکی مسلط و مستقر می‌گرداند. حال با توجه به این امور) آیا معبودی با الله هست؟ واقعاً شما بسیار اندک اندرز می‌گیرید».

شاید در گفتار ما شک و تردید داشته باشید، اما به رسول خدا ج کاملاً اعتماد و اطمینان دارید؛ از این رو فرموده‌ی پیامبر اکرم ج را برای شما یادآوری می‌کنم که فرمود:

«مَا عَلَى الْأَرْضِ مُسْلِمٍ يَدْعُو اللَّهَ بِدَعْوَةٍ إِلَّا آتَاهُ اللَّهُ إِيَّاهَا، أَوْ صَرْفَ عَنْهُ مِنَ السُّوءِ مِثْلَهَا»([[24]](#footnote-24)). یعنی: «هیچ مسلمانی بر روی زمین نیست که دعا کند و از خدا چیزی بخواهد، مگر آنکه خداوند خواسته‌اش را برآورده می‌کند یا بدی و امر ناگواری همسان خواسته‌اش را از او دور می‌نماید».

آیا پیامبران الگوی خوبی برای شما نیستند؟ یوسف ÷ بنگرید که چگونه در سن جوانی دست نیاز و زاری به سوی مولایش بلند می‌کند و می‌گوید:

﴿قَالَ رَبِّ ٱلسِّجۡنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدۡعُونَنِيٓ إِلَيۡهِۖ وَإِلَّا تَصۡرِفۡ عَنِّي كَيۡدَهُنَّ أَصۡبُ إِلَيۡهِنَّ وَأَكُن مِّنَ ٱلۡجَٰهِلِينَ٣٣﴾ [يوسف: 33].

«(یوسف) گفت: پروردگارا! زندان برای من خوشایندتر از آن چیزی است که مرا به آن فرا می‌خوانند و اگر نیرنگ ایشان را از من باز ندرای، به آنان می‌گرایم (و دامان عصمت به معصیت می‌آلایم و خویشتن را بدبخت می‌کنم و آنگاه) از زمره‌ی نادانان می‌گردم».

نتیجه و پیامد این کار یوسف ÷ چه بود؟ باهم این آیه را می‌خوانیم که:

﴿فَٱسۡتَجَابَ لَهُۥ رَبُّهُۥ فَصَرَفَ عَنۡهُ كَيۡدَهُنَّۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ٣٤﴾ [يوسف: 34].

«پروردگارش دعای او را اجابت نمود و (شرّ) مکرشان را از او باز داشت. تنها خداست که شنوا و آگاه می‌باشد».

آیا تا به حال دعا و خواستن از خدا را تجربه کرده‌ای؟ آیا تا کنون دست نیاز به درگاه خداوند متعال بلند نموده‌ای؟ آیا از خدا خواسته‌ای که از تو در برابر رذالت و پستی‌ها حمایت نماید و بدی و فحشا را از تو دور کند؟ مخلصانه و با قلبی خاشع و زار دست نیاز به آستان الهی بلند کن و در نتایج و پیامدهای دعا عجله مکن.

ابن قیم / اثرات دعا را در قالب یک مثال روشن می‌کند و می‌گوید: مثال دعا بدین گونه است که شخصی تحت حمایت پدرش باشد و پدرش از بهترین غذاها، نوشیدنی و لباس‌ها به او بدهد و او را به خوبی تربیت نماید و او را به اوج ترقی و پیشرفت برساند. چنین پدری که سرپرستی و تمام منافع پسر را بر عهده دارد، فرزندش را برای کاری به جای دیگری می‌فرستد. پسر برای انجام مأموریت ناگزیر است از راهی برود که راهزنان و دشمنان زیادی در آن هستند. دشمن او را دستگیر می‌کند، دست و پایش را محکم می‌بندد، او را اقامتگاه خویش منتقل می‌کند و با وی رفتاری بر عکس رفتار پدر در پیش می‌گیرد و به بد‌ترین شکل ممکن شکنجه‌اش می‌نماید. در آن زمان است که فرزند نیکی‌های پدر را به یاد می‌آورد و با سوز و افسوس فراوان از خوبی‌های پدر در حق خود یاد می‌کند؛ پسر اسیر هنگام اسارت گذشته‌اش را به یاد می‌آورد و به حال خود می‌اندیشد که چطور اسیر و دربند دشمن شده است. زمانی که فرزند در اسارت دشمن است و هر لحظه شکنجه می‌شود و می‌داند که عاقبت او را خواهند کشت، رو به سرزمینی می‌کند که پدرش آنجاست؛ در آن هنگام پدرش را خیلی نزدیک می‌بیند؛ بدان سو می‌شتابد و خودش را طوری به زمین می‌اندازد که گویی پیش پای پدر افتاده و در آن حال پدر را به فریاد می‌خواند و از او کمک می‌طلبد. حال اگر پدر آنجا حضور داشته باشد و فریاد و فغان فرزندش را ببیند و مشاهده کند که اشک بر گونه‌های پسرش می‌بارد و دشمن نیز در تعقیب او و در پی کشتنش می‌باشد. آیا امکان دارد که فرزندش را در آن حال تنها بگذارد؟ بنابراین، در باره‌ی خدایی که نسبت به بندگانش از پدر و مادر مهربان‌تر است، چه گمانی باید داشت؟ خدای متعال چه معامله‌ای با بنده‌اش خواهد کرد در آن هنگام که بنده به سوی او بگریزد و خودش را به درگاهش بیفکند و رخسارش را بر خاک آستانش بمالد و زار زار بگرید و بگوید:‌ای خدا!‌ای خدای من!‌ای ارحم الراحمین و‌ای مهربان‌ترینی که جز تو رحم‌کننده و یاری‌گری نیست!‌ای تنها پناه و‌ای تنها فریادرس! من فقیر و گدای درگاه تو هستم و به تو پناه آورده و به تو امید بسته‌ام؛ هیچ پناه و نجاتی از عذاب تو نیست جز بازگشت و انابت به سوی تو. تو پناه و یاور من هستی([[25]](#footnote-25)).

یادآوری نعمت‌های بهشت

خدای متعال در بهشت برای بندگان مطیع و فرمانبردارش نعمت‌هایی آماده کرده که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به قلب هیچ بشری خطور نکرده است. بهشتیان از انواع نعمت‌های بهشتی بهره‌مند می‌شوند و در آنجا تمام آرزوها و خواسته‌های اهل بهشت برآورده می‌گردد.

یکی از نعمت‌هایی که بهشتیان از آن بهره‌مند می‌شوند، لذایذ جنسی است؛ البته لذایذی که اصلاً قابل مقایسه با لذت‌های دنیوی نمی‌باشد. من هرچقدر هم که شیوا و رسا سخن بگویم: یا بنویسم، نمی‌توانم این نعمت بزرگ را به خوبی توصیف کنم. خدای متعال در توصیف زنان بهشتی می‌فرماید:

﴿إِنَّآ أَنشَأۡنَٰهُنَّ إِنشَآءٗ٣٥ فَجَعَلۡنَٰهُنَّ أَبۡكَارًا٣٦ عُرُبًا أَتۡرَابٗا٣٧﴾ [الواقعة: 35-37].

«ما حوریان را (با شکلی زیبا و شمایلی دلربا) پدیدار کرده‌ایم؛ ایشان را دوشیزه ساخته‌ایم (که) شیفتگان (همسران خویش و جوان و طنازند و) هم‌سن و سال هستند».

انس بن مالک س می‌گوید: رسول خدا ج فرمود: «وَلَوْ أَنَّ امْرَأَةً مِنْ نِسَاءِ أَهْلِ الجَنَّةِ اطَّلَعَتْ إِلَى الأَرْضِ لَأَضَاءَتْ مَا بَيْنَهُمَا، وَلَمَلَأَتْ مَا بَيْنَهُمَا رِيحًا، وَلَنَصِيفُهَا - يَعْنِي الخِمَارَ - خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا»([[26]](#footnote-26)). یعنی: «و اگر یکی از زنان اهل بهشت به سوی زمین رخ بنماید و جلوه کند، فضای میان زمین و آسمان را روشن و آکنده از بوی خوش می‌گرداند و روسری زن بهشتی، بهتر است از دنیا و آنچه که در دنیا وجود دارد».

ابوهریره س می‌گوید: رسول خدا ج فرمود: «أَوَّلُ زُمْرَةٍ تَدْخُلُ الجَنَّةَ عَلَى صُورَةِ القَمَرِ لَيْلَةَ البَدْرِ، وَالَّذِينَ عَلَى آثَارِهِمْ كَأَحْسَنِ كَوْكَبٍ دُرِّيٍّ فِي السَّمَاءِ إِضَاءَةً، قُلُوبُهُمْ عَلَى قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ، لاَ تَبَاغُضَ بَيْنَهُمْ وَلاَ تَحَاسُدَ، لِكُلِّ امْرِئٍ زَوْجَتَانِ مِنَ الحُورِ العِينِ، يُرَى مُخُّ سُوقِهِنَّ مِنْ وَرَاءِ العَظْمِ وَاللَّحْمِ» وَفِيْ رِوَايَةِ مُسْلِمّ: (وَمَا فِي الْجَنَّةِ أَعْزَبُ)»([[27]](#footnote-27)). یعنی: «نخستین گروهی که وارد بهشت می‌شوند، سیمایی همانند ماه شب چهارده دارند و کسانی که پس از آن‌ها به بهشت وارد می‌شوند، همانند نورانی‌‌ترین ستاره‌ای هستند که در آسمان می‌درخشد؛ قلب‌های بهشتیان همانند قلب یک نفر است (و همه‌ی آن‌ها یک دل می‌باشند؛ به گونه‌ای که) در میان آن‌ها کینه و حسادتی نسبت به یکدیگر وجود ندارد. هریک از بهشتیان دو زن از زنان زیبای بهشتی دارد؛ زنانی که مغز ساق پایشان از پشت گوشت و استخوان دیده می‌شود». در روایت مسلم / آمده است: «(کسی) در بهشت مجرد و بی‌همسر نیست».

سعید بن عامر س می‌گوید: از رسول خدا ج شنیدم که فرمود: «لَوْ أَنَّ امْرَأَةً مِنْ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَشْرَفَتْ لَمَلَأَتِ الْأَرْضَ رِيحَ مِسْكٍ، وَلَأَذْهَبَتْ ضَوْءَ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ»([[28]](#footnote-28)). یعنی: «اگر زنی از زنان بهشتی (به اهل زمین) رخ بنماید، زمین را آکنده از بوی مشک می‌گرداند و (نور جمالش) روشنایی خورشید و ماه را می‌برد».

چنین نعمتی نصیب زنی که وارد بهشت شود نیز می‌گردد و از معاشرت و آمیزش با شوهرش بی‌هیچ ناراحتی و سختی‌ای بهره‌مند می‌شود؛ چرا که در بهشت دل‌ها با صفا می‌شوند و از تمام ناراحتی‌ها و ناگواری‌ها پیراسته می‌گردند. چنانکه مرد بهشتی پس از اندکی غیبت در حالی نزد همسرش باز می‌گردد که بر جمال و زیبایی وی افزوده شده است. انس بن مالک س می‌گوید: رسول خدا ج فرمود:

«إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَسُوقًا، يَأْتُونَهَا كُلَّ جُمُعَةٍ، فَتَهُبُّ رِيحُ الشَّمَالِ فَتَحْثُو فِي وُجُوهِهِمْ وَثِيَابِهِمْ، فَيَزْدَادُونَ حُسْنًا وَجَمَالًا، فَيَرْجِعُونَ إِلَى أَهْلِيهِمْ وَقَدِ ازْدَادُوا حُسْنًا وَجَمَالًا، فَيَقُولُ لَهُمْ أَهْلُوهُمْ: وَاللهِ لَقَدِ ازْدَدْتُمْ بَعْدَنَا حُسْنًا وَجَمَالًا، فَيَقُولُونَ: وَأَنْتُمْ، وَاللهِ لَقَدِ ازْدَدْتُمْ بَعْدَنَا حُسْنًا وَجَمَالًا»([[29]](#footnote-29)). یعنی: «در بهشت بازاری است که بهشتیان هر جمعه به این بازار می‌روند؛ پس از آن نسیم صبا شروع به وزیدن می‌کند و بر صورت‌ها و لباس‌هایشان می‌وزد؛ از این رو در حالی نزد همسرانشان باز می‌گردند که بر جمال و زیبایشان افزوده شده است. لذا همسرانشان به آنان می‌گویند: به خدا سوگند! که پیش از رفتن از نزد ما بر جمال و زیبایی شما افزوده شده است؛ مردان بهشتی نیز می‌گویند: به خدا سوگند که جمال و زیبایی شما نیز افزایش یافته است».

واقعاً چه تفاوت و فاصله‌ی زیادی میان نعمت‌های جاویدان بهشت و لذت‌های زودگذر دنیا وجود دارد؛ آن هم لذت‌های زودگذری که حسرت‌ها و افسوس‌های فراوانی در پی دارد. آری! نعمت‌های جاویدان بهشت ثمره و پیامد دوری از شهوت‌ها و خواسته‌های نفسانی به خاطر رضای خداست.

خدای متعال می‌فرماید:

﴿كُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ هَنِيٓ‍َٔۢا بِمَآ أَسۡلَفۡتُمۡ فِي ٱلۡأَيَّامِ ٱلۡخَالِيَةِ٢٤﴾ [الحاقة: 24].

«در برابر کارهایی که در روزگاران گذشته (یعنی در دنیا) انجام می‌داده‌اید، (از نعمت‌ها و میوه‌های بهشت) بخورید و بنوشید؛ گوارا باد. (نوش جانتان)».

آیا دوست داری از زمره‌ی بهشتیانی باشی که از نعمت‌های جاویدان بهشت بهره‌مند می‌شوند؟.

دوران جوانی، دوران حساسی است که در آن زمینه‌ی بروز نادانی‌های زیادی از سوی انسان وجود دارد؛ در این دوران انسان برخی از کارها را از روی بی‌فکری و شتاب‌زدگی انجام می‌دهد. از این رو خدای متعال به کسانی که در دوران جوانی بر اطاعت و بندگی او استقامت می‌ورزند، نعمت‌های زیادی ارزانی می‌دارد که فقط مخصوص جوانان خوب و شایسته می‌باشد. ابوهریره س می‌گوید: رسول خدا ج فرمود: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ، يَوْمَ لاَ ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: الإِمَامُ العَادِلُ، وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ رَبِّهِ، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ فِي المَسَاجِدِ، وَرَجُلاَنِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ طَلَبَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ، فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ، أَخْفَى حَتَّى لاَ تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ»([[30]](#footnote-30)). یعنی: «هفت گروه را خداوند در روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه‌ی او وجود ندارد، زیر سایه‌ی خود جای می‌دهد: حاکم عادل، جوانی که در عبادت خداپرورش یابد؛ شخصی که به مسجد دل‌بسته باشد؛ دو شخصی که به خاطر خدا به یکدیگر مهر و محبت می‌ورزند، با این محبت گرد می‌آیند و براساس همین محبت از یکدیگر جدا می‌شوند؛ و مردی که زنی زیبا و با اصل و نسب او را به سوی خود فرا بخواند و او بگوید: من از خدا می‌ترسم؛ و شخصی که آن‌چنان پنهان و پوشیده صدقه دهد که حتی دست چپش نداند که دست راستش چه داده است؟ و فردی که در خلوت و تنهایی خدا را یاد کند و اشک از چشمانش سرازیر شود».

ابن حجر / می‌گوید: «از آن جهت جوان را مختص گردانید که در دوران جوانی غرایز و خواسته‌های نفسانی بر انسان غالب است و در جوان انگیزه‌های زیادی برای پیروی از هوا و هوس وجود دارد.

این نعمت هم زنان و هم مردان را شامل می‌شود. ابن حجر می‌گوید: «هیچ دلیلی وجود ندارد که این حدیث فقط در باره‌ی مردان باشد، بلکه این حدیث زنان را نیز در برمی‌گیرد»([[31]](#footnote-31)).

اجر و پاداش بندگان فرمان‌بردار خدا به هنگام گسترش فساد و زیادشدن راه‌ها و دروازه‌های آن افزون می‌گردد. انس بن مالک س می‌گوید: رسول خدا ج فرمود: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ الصَّابِرُ فِيهِمْ عَلَى دِينِهِ كَالقَابِضِ عَلَى الجَمْرِ»([[32]](#footnote-32)). یعنی: «زمانی بر مردم فرا می‌رسد که کسی که بر دینش صبر و استقامت نماید، همانند شخصی است که اخگر آتش در دست گرفته است».

ناامید مباش

گاهی اتفاق می‌افتد که دختر یا پسر جوان مرتکب حرام گشته، به رذالت و پستی گرفتار می‌شوند و نفس اماره آنان را به سوی بدی و گناه سوق می‌دهد؛ در چنین شرایطی نباید ناامید شوند و خود را تباه و نابود کنند. گفتنی است: هر گناهی که انسان مرتکب شود و سپس صادقانه توبه نماید، خدای متعال توبه‌اش را می‌پذیرد و گناهش را محو و نابود می‌گرداند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قُلۡ يَٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ أَسۡرَفُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ لَا تَقۡنَطُواْ مِن رَّحۡمَةِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ جَمِيعًاۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ٥٣﴾ [الزمر: 53].

«(از قول خدا به مردمان) بگو:‌ای بندگانم!‌ای آنان که در معاصی زیاده‌روی کرده‌اید! از لطف و مرحمت خدا ناامید نگردید؛ قطعاً خداوند همه‌ی گناهان را می‌آمرزد. چرا که او بسیار آمرزگار و بس مهربان است».

اینک به نمونه‌ای از توبه‌ی صادقانه توجه کنید و بنگرید که توبه‌کنندگان واقعی چگونه دست از گناه می‌کشیدند و به سوی خدا روی می‌آوردند:

برخی از یاران رسول الله ج پیش از اسلام و قبل از آنکه مسلمان شوند، مرتکب زنا می‌شدند؛ اما هنگامی که نور اسلام بر دل‌هایشان تابید بر شهوت‌ها و خواسته‌های نفسانی خود غلبه کردند و فرمان خداوند بلندمرتبه را پاسخ گفتند. از آن جمله می‌توان به مرثد بن ابی مرثد س اشاره کرد. خدای متعال می‌فرماید:

﴿ٱلزَّانِي لَا يَنكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوۡ مُشۡرِكَةٗ وَٱلزَّانِيَةُ لَا يَنكِحُهَآ إِلَّا زَانٍ أَوۡ مُشۡرِكٞۚ وَحُرِّمَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ٣﴾ [النور: 3].

«مرد زناکار جز با زن زناکار یا زن مشرک ازدواج نمی‌کند؛ و زن زناکار نیز جز با مرد زناکار و یا با مرد مشرک ازدواج نمی‌کند. و چنین ازدواجی بر مؤمنان حرام شده است».

مفسران در شأن نزول این آیه گفته‌اند: شخصی به نام مرثد بن ابی مرثد س اسیران را با خود از مکه به مدینه می‌برد. در مکه زن بدکاری به نام عناق وجود داشت که در گذشته دوست مرثد بود، مرثد قرار بود یکی از اسیران مکه را با خود به مدینه ببرد. عناق مرثد را دید و به او گفت: «شب را نزد من بگذران». مرثد س گفت: «ای عناق! خداوند زنا را حرام کرده است». عناق فریاد برآورد: «ای کسانی که در خیمه‌ها هستید! این مرد اسیران شما را به مدینه می‌برد». مرثد س می‌گوید: «زمانی که به مدینه رسیدم، نزد رسول خدا ج رفتم و گفتم:‌ای پیامبر خدا! آیا با عناق ازدواج کنم؟ رسول اکرم ج به من پاسخی نداد تا اینکه این آیه نازل شد: ﴿ٱلزَّانِي لَا يَنكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوۡ مُشۡرِكَةٗ وَٱلزَّانِيَةُ لَا يَنكِحُهَآ إِلَّا زَانٍ أَوۡ مُشۡرِكٞۚ وَحُرِّمَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ٣﴾ [النور: 3]. آنگاه رسول خدا ج فرمود: «با او ازدواج نکن»([[33]](#footnote-33)).

به نمونه دیگری در این زمینه توجه کنید: ابوهریره س می‌گوید: رسول خدا ج فرمود: «بَيْنَمَا كَلْبٌ يُطِيفُ بِرَكِيَّةٍ، كَادَ يَقْتُلُهُ العَطَشُ، إِذْ رَأَتْهُ بَغِيٌّ مِنْ بَغَايَا بَنِي إِسْرَائِيلَ، فَنَزَعَتْ مُوقَهَا فَسَقَتْ لَهُ بِه فَغُفِرَ لَهَا». یعنی: «سگی پیرامون چاه آبی می‌گشت و نزدیک بود از تشنگی هلاک شود که یکی از زنان بدکار بنی اسرائیل آن سگ را دید؛ آن زن کفشش را درآورد و با آن برای سگ (از چاه) آب کشید و به او داد و به همین خاطر آمرزیده شد».

برادر و خواهرم! شیطان خیلی مشتاق است و می‌کوشد تا انسان را نسبت به توبه مأیوس و ناامید کند و کرده‌ی انسان گنهکار را همانند داغی بر چهره‌اش نشان دهد که هرگز از او جدا نمی‌گردد. بدین سان قصد و اراده‌ی توبه به نوعی جسارت تبدیل می‌شود که انسان را از تصمیم‌گیری برای توبه و ایجاد دگرگونی در خود باز می‌دارد.

بسیاری از مؤمنان این امت و امت‌های گذشته ابتدا باده‌نوش بوده و به انواع خلاف و بدکاری روی می‌آورده‌اند؛ اما هنگامی که خداوند دل‌هایشان را به نور ایمان روشن گردانید، برخواسته‌های نفسانی خود پیروز شدند و اطاعت و فرمانبرداری از خدا را در پیش گرفتند.

غرایز و خواسته‌های نفسانی‌ای که دختران و پسران جوان از آن رنج می‌برند، تنها در آنان وجود ندارد، بلکه نفس و خواسته‌های نفسانی بسیاری از بندگان نیک خدا را نیز به هوا و هوس فرا می‌خوانند و حتی گاهی شهوتشان بیش از دیگران است؛ با این حال بندگان نیک خدا بر شهوت و خواسته‌ی نفس خود غلبه می‌کنند و همین دلیلی است براینکه با وجود اراده‌ی قوی می‌توان برخواسته‌های نفس غالب آمد.

چند هشدار

دختران و پسران جوان! در کنترل غرایز جنسی خود با پاره‌ای از مشکلات و اشتباهات مواجه می‌شوند؛ از جمله:

تسلیم‌شدن در برابر فشار و مزاحمت دیگران

گاهی برخی از دوستان ناباب گذشته برای دختر یا پسر جوانی که قصد توبه کرده، مزاحمت ایجاد می‌کنند؛ این‌ها در کمین رفیقشان هستند و در پاره‌ای از موارد عکس یا مدارک بدی از او در اختیار دارند و از این مدارک یا عکس‌ها برای فشارآوردن بر دوست خود سوء استفاده می‌نمایند تا او را از راه توبه باز دارند.

گاهی نیز از او با یادآوری گذشته‌های بدش مسخره می‌کنند و یا تهدید می‌نمایند که عکس‌ها و اسرارش را برای دیگران فاش خواهند کرد. سرآغاز رهایی از این تنگنا اجتناب از دوستان ناباب و بستن راه‌های انحراف است؛ البته نباید سرزنش و یا تهدید دیگران او را از راه توبه و پاک‌دامنی باز دارد، زیرا خیلی کم اتفاق می‌افتد که این تهدیدها عملی شوند؛ چرا که رسواکردن شخص توبه‌کار رسوایی خودشان را به دنبال خواهد داشت و به سختی خواهند توانست گفته‌هایشان را ثابت کنند. معمولاً این دسته از افراد از روی ضعف و بی‌عرضگی تهدید می‌کنند و هیچ کاری از آنان ساخته نیست. جوانان بسیاری را می‌شناسم که از این تنگنا رهایی یافته و تسلیم تهدیدها و فشارهای دوستان ناباب گذشته‌شان نشده و از این مخمصه به خیر و خوشی نجات یافته‌اند.

در چنین شرایطی دختر یا پسر جوان تنها دو راه در پیش دارد:

1. هم‌چنان بر توبه و در پیش‌گرفتن راه عفت، سماجت و پایداری به خرج دهد و سختی‌های این راه را به جان بخرد. بدون تردید کسی که خود را از منجلاب بدی و فساد برهاند، نزد خدا و مردم بهتر از کسی است که هم‌چنان به فساد و بدکاری ادامه می‌دهد. جوان توبه‌کار باید بداند که این مقطع سخت و دشوار خیلی زود سپری می‌شود و جایش را خوشبختی و آرامش می‌گیرد و مردم بدی‌هایش را فراموش می‌کنند و پس از آن او را به عفت و پاک‌دامنی می‌شناسند. هم‌چنین دشواری‌های راه توبه نوعی آزمایش است تا مقام و منزلت بنده‌ی توبه‌کننده را به خواست خدا بالا ببرد.
2. راه دیگری که فراروی جوان قرار دارد، این است که در برابر فشار و مزاحمت دیگران تسلیم شود و هم‌چنان به بدکاری و رذالت ادامه دهد و رسوایی دنیا را به خود بخرد و اگر هم در دنیا رسوا نشود، قطعاً رسوایی آخرت در کمین اوست.

دو چیز به انسان برای عبور از این بحران کمک می‌نماید:

1. پناه‌بردن به خدای متعال و درخواست توفیق و یاری از او؛ بدون شک خداوند أ نسبت به بندگانش مهربان است و به آنان نزدیک می‌باشد و نجوا و راز و نیازشان را می‌شنود. لذا اگر بنده از روی صدق و راستی به خدا روی کند، خدا نیز او را یاری می‌رساند و هر مشکلی را بر او آسان می‌نماید.
2. از افراد قابل اطمینان در این زمینه کمک بگیرد؛ از این رو پسر جوان مشکلش را با استاد یا پدرش در میان بگذارد و دختر جوان نیز مشکلش را به مربی یا مادرش بگوید و از نظر خواهی و مشورت با افراد غیر قابل اطمینان بپرهیزد. امید است که به خواست خدا گره کارش را نزد این‌ها بیابد و از بحرانی که فکر برون‌رفتش را هم نمی‌کند، رهایی یابد.

برملاکردن راز خود

برخی از جوانان سهل‌انگاری می‌کنند و کارهای بدشان را برای دیگران بازگو می‌نمایند. چنین کاری برخلاف رهنمود رسول خدا ج است. آن حضرت ج فرموده است: «كُلُّ أُمَّتِي مُعَافًى إِلَّا المُجَاهِرِينَ وَإِنَّ مِنَ المُجَاهَرَةِ أَنْ يَعْمَلَ الرَّجُلُ بِاللَّيْلِ عَمَلًا، ثُمَّ يُصْبِحَ وَقَدْ سَتَرَهُ اللَّهُ تَعَالَىْ فَيَقُولَ: عَمِلْتُ البَارِحَةَ كَذَا وَكَذَا وَقَدْ بَاتَ يَسْتُرُهُ رَبُّهُ وَيُصْبِحُ يَكْشِفُ سِتْرَ اللَّهِ عَنْهُ»([[34]](#footnote-34)). یعنی: «تمام امت من بخشیده خواهند شد، مگر کسانی که گناهان خود را علنی می‌کنند؛ و از علنی‌کردن گناهان این است که شخص در شب مرتکب گناهی شود و صبحگاهان در حالی که خداوند گناهش را پوشانده، بگوید: دیشب چنین و چنان کردم. بدین سان او صبحگاهان در حالی که خداوند گناه شبش را پوشانده، پرده خدا را از خودش برمی‌دارد».

علنی‌کردن گناه افزون براین که گناهی مستقل و برخلاف رهنمود رسول خدا ج است، پیامدهای ذیل را نیز به دنبال دارد:

ناچیزشمردن گناه از سوی شخص گنهکار در برابر کسانی که گناهش را برای آنان بازگو می‌کند؛ بدین ترتیب بازگوکردن گناه و ناچیزدانستن آن باعث می‌شود تا گوینده و شنوندگان بر انجام آن گناه جسورتر شوند و پرده‌ی حیا دریده گردد و به گشوده‌شدن دروازه‌ی سخن در باره این چنین رذایلی بینجامد.

از این رو دختر و پسر جوان باید راز خود را پوشده بدارند؛ چرا که این امر به آنان در ادامه راه توبه کمک می‌کند و رسول خدا ج نیز فرموده است: «اجْتَنِبُوا هَذِهِ الْقَاذُوَرَاتِ الَّتِي نَهَى الله تَعَالَى عَنْهَا فَمَنْ أَلَمَّ بِشَيٍ مِنْهَا فَلْيَسْتَتِرْ بِسِتْرِ اللهِ، وَلْيَتُبْ إلَى اللهِ فَإِنَّهُ مَنْ يُبْدِ لَنَا صَفْحَتَهُ نُقِمْ عَلَيْهِ كِتَابَ اللهِ»([[35]](#footnote-35)). یعنی: «از کارهای زشت و پلیدی که خداوند از آن‌ها باز داشته بپرهیزید؛ پس هرکس که مرتکب گناه و پلیدی شده، باید آن را با پرده الهی بپوشاند و توبه نماید و هرکس هم که راز خود را برای ما فاش کند، حد و مجازات الهی را بر او اجرا می‌کنیم».

خوارشدن یا ناچیزدانستن گناه

انسان ضمن آنکه باید از یأس و ناامیدی در زمینه‌ی توبه و ایجاد دگرگونی در خود بپرهیزد، هم‌چنین باید از ناچیزدانستن گناه نیز برحذر باشد و راه اعتدال و میانه را در پیش بگیرد. احساس بزرگی گناه و درک حقیقت آن تأثیر بسزایی در تقویت انگیزه‌ی توبه دارد و انسان را پس از توبه به تلاش و کوشش وافر در انجام اعمال شایسته سوق می‌دهد تا بدین سان گناهانش را بزداید و از بین ببرد.

کناره‌گیری از بندگان نیک و شایسته‌ی خدا

دختر یا پسر جوانی که هم‌نشین نیکوکاران و صالحان است، در صورت لغزش و یا ارتکاب معصیت صدایی از درون خود می‌شنود که به او می‌گوید: «تو با وجودی که هم‌نشین نیکوکاران هستی، از ارتکاب چنین اعمالی شرم نمی‌کنی؟! تو واقعاً منافقی»!! در این زمان وسوسه‌ی شیطان زیاد می‌شود و شخص را به کناره‌گیری از صلحا و بندگان نیک خدا فرا می‌خواند. بدون تردید ارتکاب گناه خیلی زشت و ناپسند است؛ از این رو هم‌نشین نیکان باید بیش از دیگران از بدی‌ها و پلیدی‌ها اجتناب کند؛ اما سؤال این است که هم‌نشینی با صالحان سبب نزدیکی انسان به گناه و معصیت است یا عامل دوری او؟ آیا کناره‌گیری از نیکان ایمان انسان را افزایش می‌دهد یا سبب کاهش ایمان می‌شود؟ و آیا با کناره‌گیری از بندگان شایسته‌ی خدا ندای وجدان هم‌چنان در درون انسان طنین‌انداز می‌ماند و انسان را به توبه و ندامت وا می‌دارد یا نه؟.

شریعت به همنشینی با صالحان در هر شرایطی دستور داده است؛ لذا گنهکاری که با صالحان نشست و برخاست دارد، در روز قیامت با آنان حشر می‌شود. از رسول اکرم ج در باره‌ی شخصی سؤال شد که با وجود محبت به گروهی هنوز به آنان نپیوسته است؛ آن حضرت ج فرمود: «المَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ» یعنی: «هر شخصی همراه کسی خواهد بود که او را دوست دارد».

این بدین معنا نیست که انسان تنها به محبت و دوستی صالحان بسنده نماید و خودش هیچ کار نیکی انجام ندهد؛ بلکه محبت راستین انسان را به تأسی و پیروی از محبوبش فرا می‌خواند.

عقل و مناطق سلیم چنین حکم می‌کند که ادامه‌ی همنشینی با صلحا حتی در زمانی که انسان مرتکب گناه می‌شود، برایش بهتر از کناره‌گیری از آنان است، زیرا کناره‌گیری از صالحان و بندگان نیک خدا نه تنها باعث اجتناب انسان از ارتکاب گناه نمی‌شود، بلکه به تداوم گناه‌کردن کمک می‌نماید.

چاره‌ای جز مجاهدت نیست

پیام زیادی از طریق نامه، تلفن و یا اینترنت دریافت می‌کنم که صاحبانشان از مشکلات جنسی خود و از ناتوانی خود در زمینه‌ی خویشتن‌داری در برابر انگیزه‌های شهوانی می‌نالند. هنگامی که این افراد را در چگونگی کنترل غرایز جنسی راهنمایی می‌کنم، می‌گویند: تمام راه‌های پیشنهادیت را برای رویارویی با مشکلات جنسی پیموده‌ایم، اما هیچ نتیجه‌ای نگرفته‌ایم! یکی از این‌ها برایم نامه نوشته و گفته بود که روزه‌ی نفل می‌گیرد؛ بسیاری از این‌ها ضمن بیان مشکلات جنسی خود می‌گویند: ما با وجودی که کتاب فلانی را خوانده یا نوار فلان شخص را گوش داده‌ایم، اما در زمینه‌ی کنترل غرایز جنسی ناکام و ناموفق بوده‌ایم. در نامه‌هایی که در این زمینه دریافت می‌کنم، چنین مواردی به کثرت مشاهده می‌شود.

منشأ مشکل جنسی تلاش و تکاپو در زمینه‌ی خواسته‌ای دست‌یافتنی برای رهایی از تصورات و اندیشه‌های نفسانی است.

ازدواج، راهکار شرعی و طبیعی پاسخگویی به این نیاز بشری می‌باشد و بدون ازدواج، شهوت و خواسته‌های نفسانی هم‌چنان بر انسان فشار می‌آورد. دختر یا پسر جوانی که امکان ازدواج برایش فراهم نیست، چاره‌ای جز مجاهدت و صبر و شکیبایی ندارد، مگر آنکه برای سرکوب شهوت جنسی خود را اخته (خصی) کند؛ چنانچه برخی از یاران رسول خدا ج همین قصد را نمودند، اما آن حضرت ج از این عمل نهی فرمود.

خدای متعال نسبت به بندگانش مهربان است؛ او آن‌ها را آفریده و از خواسته‌ها و نیازهایشان آگاه است. خدای متعال برآورده‌ساختن نیاز شهوانی را از طریق ازدواج و یا کام‌جویی از کنیزان جایز قرار داده و سایر راه‌ها را حرام کرده است. دین اسلام برای تمام زمان‌ها و مکان‌ها آمده و خداوند متعال از فتنه‌ها و آنچه که در آینده اتفاق خواهد افتاد، آگاه است؛ از این رو می‌توان نتیجه گرفت: که دختر یا پسر جوان می‌توانند در سایه‌ی رهنمودهای الهی از تأمین نیازهای جنسی خود از راه حرام اجتناب نمایند.

آری! کنترل غرایز جنسی سخت و دشوار است و مجاهدت و تلاش زیادی می‌طلبد. گاهی خواسته‌های جنسی زبانه می‌کشند و انسان را به گناه کوچک یا بزرگی دچار می‌کنند؛ اما دروازه‌ی توبه همیشه برای بازگشت و انابت به سوی خدا باز است، اگر کسی بگوید: که نمی‌تواند با صبر و مجاهدت جلوی شهوتش را بگیرد، او یا از شریعت و حکمت و رحمت خدا نسبت به بندگانش بی‌اطلاع است و یا به دنبال بهانه‌تراشی است تا عذر بدتر از گناه بیاورد.

خواهران و برادرانم! مجاهدت و شکیبایی در برابر خواسته‌های جنسی و کمک‌خواستن از خدای متعال در این زمینه راهکار مناسبی است. ما در میدان رویارویی با دشمن قسم‌خورده‌ای هستیم که سوگند یاد کرده تا ما را به گمراهی بکشاند و از راه دین باز بدارد.

درسی در زمینه‌ی عفت و پاک‌دامنی

خداوند متعال در قرآن کریم داستان یوسف ÷ را بیان نموده است. در این داستان به فتنه‌گری زنی اشاره می‌شود که یوسف ÷ را به انجام عمل بد فرا می‌خواند، این قصه سرشار از آموزه‌ها و اندرزهایی است که ما بیش از هرزمانی نیازمند آن هستیم؛ به ویژه اینک که پیرامون این موضوع بحث می‌کنیم.

زمینه‌ها و انگیزه‌های زیادی وجود داشت که یوسف ÷ را بر آن می‌داشت تا به این عمل زشت بپردازد و به خواسته‌ی زشت آن زن تن دهد؛ از جمله:

1. انگیزه‌ی طبیعی هر مردی به جنس مخالف خود یعنی زن، میل و رغبت دارد و اندک مردانی هستند که نسبت به زنان میل و شهوتی نداشته باشند.
2. یوسف ÷ جوان بود و جوانی دوران حساسی است که آتش شهوت در آن دوران بیش از هرزمان دیگری زبانه می‌کشد.
3. یوسف ÷ مجرد بود و تا آن زمان ازدواج نکرده بود؛ این در حالی است که برای انسان متأهل زمینه‌ی برآورده‌ساختن نیاز جنسی از راه مشروع وجود دارد. برخلاف انسان مجرد.
4. یوسف ÷ در غربت بسر می‌برد و غربت زمینه‌ای است برای اینکه انسان خود را از هر قید و بندی رها بداند.
5. زنی که یوسف ÷ را به سوی خود فرا خواند؛ هم زیبا بود و هم رتبه و جایگاه اجتماعی‌والایی داشت؛ چرا که او همسر عزیز مصر بود، قطعاً کسی چون عزیز مصر زن زیبایی را در ازدواج خود درمی‌آورد.
6. زن نه تنها یوسف ÷ را از خود دور نمی‌کرد، بلکه او را به سوی خود فرا می‌خواند، شاید خودداری و عدم رضایت زن عامل بازدارنده‌ای در برابر مرد باشد؛ اما یوسف ÷ در شرایطی خود را کنترل کرد که آن زن خواهان نزدیکی به یوسف ÷ بود.
7. آن زن ناز و عشوه کرد و تمام تلاشش را نمود تا نگاه یوسف ÷ را به خود جلب کند و او را به خود علاقه‌مند نماید؛ بدین‌سان زن بیچاره برای جلب یوسف خود را خوار کرد و یوسف ÷ هم‌چنان گرامی و پایدار ماند. دوران جوانی به تنهایی بستر هوا و هوس می‌باشد تا چه رسد به اینکه جوان با چنین درخواستی مواجه گردد.
8. یوسف ÷ در خانه‌ی آن زن و زیر سلطه‌ی او بود و این ترس وجود داشت که در صورت نپذیرفتن خواسته‌ی زن با اذیت و آزار فراوان روبرو شود؛ از این رو گذشته از میل طبیعی ترس نیز می‌توانست زمینه‌ی ارتکاب معصیت باشد.
9. هیچ دلیلی وجود نداشت که یوسف ÷ نگران رسوایی خود باشد، زیرا آن زن خواهان و دوستدار چنان عملی بود، لذا ترس از رسوایی نیز عامل بازدارنده‌ی یوسف÷ از ارتکاب این عمل نبود.
10. نزدیکی یوسف ÷ به آن زن به عنوان غلامش زمینه‌ی ارتباط آنان را فراهم آورده بود؛ زیرا آن‌ها هرروز یکدیگر را می‌دیدند و رفت و آمد نامحدود یوسف ÷ به خانه‌ی آن زن باعث می‌شد تا بستر مناسبی برای ارتباط نامشروع فراهم آید.
11. زن عزیز مصر از سایر زنان کمک می‌خواهد؛ لذا آنان را دعوت می‌کند و برایشان میوه و غذا می‌آورد و به یوسف ÷ دستور می‌دهد که از مقابل دیدگان آن‌ها بگذرد تا زیبایی یوسف را به آنان نشان دهد و بدین سان دلبستگی خود به غلام زیبا را توجیه نماید. زنان دست‌هایشان را بی‌آنکه متوجه شوند، بریدند. این چنین است که یوسف ÷ باری دیگر در معرض امتحان قرار می‌گیرد و با وجود اعتراف زنان به زیبایی فوق العاده‌اش و با آنکه سخن بی‌شرمانه‌ی آن زن را به صراحت می‌شنود، بازهم خویشتن‌داری به خرج می‌دهد!
12. یوسف ÷ تهدید آن زن را شنید که گفت: «اگر آنچه را که به او دستور می‌دهم، انجام ندهد، حتماً زندانی خواهد شد و خوار و زبون خواهد گردید»([[36]](#footnote-36)). یوسف ÷ می‌دانست که زن عزیز واقعاً چنین قدرتی دارد، اما با این حال در برابر دسیسه‌ی بزرگ آن زن ایستاد و راهی زندان شد.
13. عزیز مصر آنگونه که باید و شاید پس از گواهی شاهد غیرت چندانی از خود نشان نداد، بلکه از یوسف ÷ خواست که از این موضوع چسم‌پوشی کند و به زنش نیز گفت: «از گناهت آمرزش بخواه»([[37]](#footnote-37)).

آری! این یوسف ÷ است که در چنان شرایطی و با وجود تمام زمینه‌ها و انگیزه‌های لازم به فضل خدای متعال از ارتکاب عمل زشت زنا مصون می‌ماند و بر اطاعت خداوند ثبات و پایداری می‌ورزد.

امروزه جوان مسلمان باید از این الگو سرمشق بگیرد و با الگوپذیری از او مشکلات فراروی خود را به راحتی پشت سر بگذارد و چرا چنین نباشد که خداوند متعال در آغاز سوره‌ی یوسف می‌فرماید:

﴿نَحۡنُ نَقُصُّ عَلَيۡكَ أَحۡسَنَ ٱلۡقَصَصِ بِمَآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ وَإِن كُنتَ مِن قَبۡلِهِۦ لَمِنَ ٱلۡغَٰفِلِينَ٣﴾ [يوسف: 3].

«ما از طریق وحی این قرآن، نیکو‌ترین سرگذشت‌ها را برای تو بازگو می‌کنیم و تو را از آن‌ها مطلع می‌گردانیم؛ هرچند پیشتر از زمره‌ی بی‌خبران بوده‌ای».

رسول خدا ج در باره‌ی یوسف ÷ گواهی داده که وی از بهترین بندگان خداست. ابوهریره س می‌گوید: به رسول خدا ج گفته شد:‌ای رسول خدا! بزرگوارترین مردم چه کسی است؟ رسول اکرم ج فرمود: «کسی که از همه با تقوا باشد». گفتند: در این باره از شما نمی‌پرسیم و سؤالمان این نیست. رسول خدا ج فرمود: «پیامبر خدا یوسف پسر پیامبر خدا فرزند پیامبر خدا فرزند خلیل الله»([[38]](#footnote-38)). دوباره گفتند: در این باره از شما سؤال نمی‌کنیم. فرمود: «پس لابد از بهترین قبایل عرب می‌پرسید؟ بهترین آنان در دوره‌ی جاهلیت بهترین‌شان در اسلام هستند؛ البته اگر اهل علم و دانش دینی شوند»([[39]](#footnote-39)).

این‌ها نمونه‌هایی هستند که جوان مسلمان امروزی به آن‌ها می‌نگرد و چه بسا نمی‌تواند به این رتبه و جایگاه برسد و پس از این هم به چنین جایگاهی نخواهد رسید؛ چرا که قطعاً هیچ فردی نمی‌تواند به رتبه‌ی پیامبران الهی برسد، ولی با این حال می‌تواند آنان را الگو و اسوه‌ی خود قرار دهد.

قایق‌های نجات یوسف از امواج پرتلاطم گناه

جای پرسش است که یوسف ÷ چه رویه‌ای در پیش گرفت که توانست به توفیق الهی از این آزمون سربلند بیرون بیاید؟ اینک به پاسخ این سؤال می‌پردازیم:

1. خوف و خشیت الهی: ترس از خدای متعال عامل بازدارنده‌ای است که انسان را از انجام هر گناه و عمل زشتی باز می‌دارد. چنانچه رسول اکرم ج در حدیثی بدین نکته اشاره کرده است که خدای متعال در روزی که سایه‌ای جز سایه‌ی او وجود ندارد، هفت گروه را زیر سایه‌ی خود قرار می‌دهد که از آن جمله مردی است که زنی زیبا و دارای موقعیت او را به سوی خود فرا می‌خواند و او می‌گوید: من از خدا می‌ترسم.
2. توفیق و یاری الهی: خدای متعال می‌فرماید:

﴿وَلَقَدۡ هَمَّتۡ بِهِۦۖ وَهَمَّ بِهَا لَوۡلَآ أَن رَّءَا بُرۡهَٰنَ رَبِّهِۦ﴾ [يوسف: 24].

@آن زن قصد یوسف کرد و اگر یوسف برهان پروردگارش را ندیده بود، آهنگ آن زن می‌نمود!.

بدین‌سان یوسف ÷ از گناه و واکنش نادرست در قبال آن زن رهایی یافت. چنانچه خدای متعال می‌فرماید:

﴿وَلَقَدۡ هَمَّتۡ بِهِۦۖ وَهَمَّ بِهَا لَوۡلَآ أَن رَّءَا بُرۡهَٰنَ رَبِّهِۦۚ كَذَٰلِكَ لِنَصۡرِفَ عَنۡهُ ٱلسُّوٓءَ وَٱلۡفَحۡشَآءَۚ إِنَّهُۥ مِنۡ عِبَادِنَا ٱلۡمُخۡلَصِينَ٢٤﴾ [يوسف: 24].

@آن زن قصد یوسف کرد و اگر یوسف برهان پروردگارش را ندیده بود، آهنگ آن زن می‌نمود. بدین‌سان بدی و کردار زشت را از او دور کردیم. او از بندگان مخلص و خالص‌شده‌ی ما بود!.

دقت کنید که خدای متعال نمی‌فرماید: تا او را از زنا و بلا دور سازیم؛ بلکه می‌فرماید: تا بلا و زنا را از یوسف دور سازیم. چنین بیانی خیلی بلیغ‌تر و رساتر است.

هرچقدر که انسان بیشتر بر خدا توکل نماید و اسباب عفت و پاکدامنی را در پیش بگیرد، به همان نسبت خدای متعال نیز او را بیشتر از پلیدی حفاظت می‌نماید و توفیق الهی بیشتر شامل حالش می‌گردد. رسول اکرم ج به ابن عباس س فرمود: «احْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظْكَ» یعنی: «خدای را پاس بدار تا خدا نیز تو را پاس بدارد». این حدیث بدین معناست که دستورات و نواهی الهی را رعایت کن تا خدای متعال نیز امور دین و دنیایت را در حفظ و امان خویش قرار دهد و البته اگر دین و ایمان مسلمان در حفظ و امان خدا قرار گیرد، به مراتب بهتر است.

1. گریز یوسف ÷ از زمینه‌ها و انگیزه‌های معصیت: یوسف ÷ از خدایش ترسید و پس از آنکه برهان الهی را دید، فرار را برقرار ترجیح داد و به سوی درب گریخت. آنجا بود که زن عزیز مصر (زلیخا) برای جلوگیری از فرار یوسف ÷ پیراهنش را گرفت و بدین ترتیب پیراهن یوسف ÷ از پشت پاره شد.

گریز انسان از محل معصیت و فرارش از انگیزه‌ها و زمینه‌های گناه یکی از عوامل بازدارنده در برابر گناهان و پلیدی‌هاست و به انسان در سپردن کارهایش به خدای یکتا کمک می‌نماید. چنانچه در حدیثی به شخص قاتلی اشاره شده که پس از کشتن یکصد نفر نزد عالمی رفت و از او در باره‌ی گناهش پرسید؛ آن عالم به قاتل توبه‌کار پیشنهاد کرد که برای رهایی از این گناه از شهر و دیارش که محل گناه و معصیت او بود، به دیار صالحان و نیکوکاران هجرت نماید.

امروزه نیازی نیست که دختران و پسران جوان برای رهایی از گناه از شهر و دیار خود کوچ نمایند، بلکه باید خیلی جدی تصمیم بگیرند که با دوستان ناباب قطع‌رابطه کنند و به جای آنان دوستان نیک و خداترسی برگزینند و از تمام انگیزه‌های گناه دوری نمایند.

1. دعا و تضرع به درگاه الهی: یوسف ÷ دست دعا به درگاه خدا برداشت، و گفت:

﴿رَبِّ ٱلسِّجۡنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدۡعُونَنِيٓ إِلَيۡهِۖ وَإِلَّا تَصۡرِفۡ عَنِّي كَيۡدَهُنَّ أَصۡبُ إِلَيۡهِنَّ وَأَكُن مِّنَ ٱلۡجَٰهِلِينَ﴾ [يوسف: 33].

«ای پروردگار من! زندان برای من خوشایندتر از آن چیزی است که مرا به سوی آن فرا می‌خوانند و اگر شر نیرنگ ایشان را از من باز نداری، شیفته‌ی آنان می‌شوم (و بدین‌سان دامنم به گناه آلوده می‌گردد) و در زمره‌ی نادان‌ها قرار می‌گیرم».

زمانی که یوسف ÷ از چنین دعا و درخواستی بی‌نیاز نبود، قطعاً دیگران بیش از او نیازمند این هستند که عفت و پاکدامنی را از خدای متعال مسألت نمایند، زیرا دعا همان وسیله‌ای است که پیوند انسان را با خدای متعال برقرار می‌سازد. به همین خاطر رسول اکرم ج همواره در دعاهایش چنین می‌گفت: «اللَّهُمَّ رَحْمَتَكَ أَرْجُو، فَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ وَلَا أَقَلُّ مِنْ ذَلِكَ». یعنی: «بار خدایا! به رحمت تو امیدوارم؛ پس مرا به اندازه‌ی چشم به هم‌زدنی به خودم واگذار مکن و نه کمتر از آن».

1. نیکوکاری فرمانبرداری و تقواپیشگی یوسف ÷ او را مشمول رحمت و توفیق الهی گردانید. چنانچه خدای متعال می‌فرماید:

﴿وَلَقَدۡ هَمَّتۡ بِهِۦۖ وَهَمَّ بِهَا لَوۡلَآ أَن رَّءَا بُرۡهَٰنَ رَبِّهِۦۚ كَذَٰلِكَ لِنَصۡرِفَ عَنۡهُ ٱلسُّوٓءَ وَٱلۡفَحۡشَآءَۚ إِنَّهُۥ مِنۡ عِبَادِنَا ٱلۡمُخۡلَصِينَ٢٤﴾ [يوسف: 24].

@آن زن قصد یوسف کرد و اگر یوسف برهان پروردگارش را ندیده بود، آهنگ آن زن می‌نمود. بدین‌سان بدی و کردار زشت را از او دور کردیم. او از بندگان مخلص و خالص‌شده‌ی ما بود!.

از این رو هر چقدر که انسان اهل طاعت و بندگی خدا باشد و دستورات الهی را رعایت کند، به همان نسبت بیشتر در حفظ و امان الهی قرار می‌گیرد و در اطاعت و بندگی خدا استوارتر می‌ماند و بدین ترتیب شایستگی توفیق و یاری الهی را به دست می‌آورد.

1. ترجیح‌دادن زندان بر گناه و معصیت: یوسف ÷ زندان را بر گناه و معصیت ترجیح داد و گفت:

﴿قَالَ رَبِّ ٱلسِّجۡنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدۡعُونَنِيٓ إِلَيۡهِۖ وَإِلَّا تَصۡرِفۡ عَنِّي كَيۡدَهُنَّ أَصۡبُ إِلَيۡهِنَّ وَأَكُن مِّنَ ٱلۡجَٰهِلِينَ٣٣﴾ [يوسف: 33].

«ای پروردگار من! زندان برای من خوشایندتر از آن چیزی است که مرا به سوی آن فرا می‌خوانند».

بدین ترتیب وقتی کار به اینجا رسید، خدای متعال یوسف ÷ را یاری داد و اذیت و آزاری هم که به یوسف ÷ رسید، از نوع مصایب و سختی‌های زودگذر دنیا بود.

سخنی با اولیا و مربیان محترم

شاید دوری شما از سن جوانی و حساسیت‌ها و ویژگی‌های خاص آن باعث شده باشد که وسوسه‌های شیطانی این دوره از عمر را از یاد برده باشید. از این رو امیدوارم مطالبی که پیشتر بیان شد، سبب شود تا به اهمیت موضوع پی ببرید و دغدغه‌ها و نگرانی‌ها و مشکلات روانی و جنسی فرزندانتان را دریابید. من کمتر از آنم که خواسته باشم، شما اولیا و مربیان گرامی را نصیحت کنم؛ اما فرموده‌ی رسول خدا ج را به شما یادآوری می‌کنم که: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، فَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ». یعنی: «هریک از شما سرپرست و مسؤول زیر دستان خود می‌باشد؛ لذا مرد مسؤول خانواده و زیردستان خویش است». البته پیشتر فرمایش الهی را یادآور می‌شوم که:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَأَهۡلِيكُمۡ نَارٗا وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلۡحِجَارَةُ عَلَيۡهَا مَلَٰٓئِكَةٌ غِلَاظٞ شِدَادٞ لَّا يَعۡصُونَ ٱللَّهَ مَآ أَمَرَهُمۡ وَيَفۡعَلُونَ مَا يُؤۡمَرُونَ٦﴾ [التحريم: 6].

«ای مؤمنان! خود و خانواده‌ی خود را از آتش دوزخی برکنار دارید که افروزینه‌ی آن انسان‌ها و سنگ‌هاست؛ فرشتگانی بر آن گماشته شده‌اند که خشن و سخت‌گیر و زورمند و توانا هستند (و) از خدا در آنچه بدیشان دستور داده است، نافرمانی نمی‌کنند و همان چیزی را انجام می‌دهند که به آن مأمور شده‌اند».

نشریه‌ی کویتی الأنباء به نقل از یکی از کسانی که به استعمال سیگار معتادشده، آورده است: «اولیای ما در درجه‌ی اول مسؤول اعتیادمان به سیگار و مواد مخدر هستند، همان‌طور که پدر و مادرم هیچ وقت از من نپرسیدند که با چه کسی نشست و برخاست دارم و کجا می‌روم!.

نوجوانی از کانون اصلاح و تربیت ریاض آزاد شد و مدت زمان زیادی نگذشت که او را دوباره به کانون آوردند! او پدرش را مسؤول و مقصر می‌دانست و می‌گفت: پدرم نسبت به نماز و سایر وظایف دینی من بی‌توجه بود، اگر پدرم مرا تربیتی اسلامی می‌کرد، سپر و نیروی بازدارنده‌ای برایم در برابر شیطان وسوسه‌هایش ایجاد می‌نمود و دیگر دچار انحراف نمی‌شدم. به همین خاطر ایمان بازدارنده‌ی قوی و نیرومندی نداشتم و از این رو همچنان در معرض انحراف قرار داشتم تا اینکه مرا دوباره به کانون آوردند.

با اجازه‌ی شما چند پیشنهاد ارائه می‌کنم:

1. همه‌ی ما قبول داریم که ایمان نیروی بازدارنده‌ی قوی و نیرومندی در برابر انحراف و معصیت است. بنابراین، باید برای کاشتن نهال ایمان در دل‌های فرزندانمان بکوشیم و تلاش نماییم تا آن‌ها را با محبت خدا و رسولش تربیت کنیم.
2. همه‌ی ما در مورد پیشگیری از انحراف و نیز در باره‌ی از میان برداشتن انگیزه‌های بدکاری اتفاق نظر داریم؛ لذا باید در مورد سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای سرگرم‌کننده و فریب‌دهنده تصمیم جدی و عاقلانه‌ای بگیریم.
3. متأسفانه دختران و پسران جوان شادابی و طراوت و گشاده‌رویی معهود و کذایی زیادی از دوستان نابابشان مشاهده می‌کنند. از این رو فضای خانه را به روابطی دوستانه و نه نظامی تبدیل کنید و بخشی از لبخندهایی را که به دوستان و همکاران خود تقدیم می‌نمایید، نثار فرزندانتان کنید و قسمتی از اوقاتی را که با تفریح و شوخی در کنار دوستانتان می‌گذرانید، به جگرگوشه‌های خود اختصاص دهید.
4. آیا فکر می‌کنید اگر فرزندتان از مشکلی رنج ببرد، سفره‌ای دلش را برای شما می‌گشاید و آن را با شما در میان می‌گذارد؟ اگر چنین نیست، پس چرا برای شکستن مانعی که میان او و شما وجود دارد، تلاش نمی‌کنید و شرایطی فراهم نمی‌آورید که فرزندتان بتواند به راحتی مشکلش را با شما در میان بگذارد؟
5. از اطمینان بیش از حد به فرزندتان برحذر باشید و بدانید که اگر وضعیت فرزند شما خوشایند نباشد، فرزند شما دوست دارد که شما آخرین نفری باشید که از وضعیت ناگوارش مطلع می‌شوید؛ هرچند چنین فرزندانی معمولاً می‌کوشند که وضعیت خود را خوب نشان دهند!.
6. فرزندانتان را به همنشینی با دوستان خوب و شایسته سفارش کرده؛ شما نیز این زمینه را برای آنان فراهم آورید و در این راستا با آنان همکاری کنید و همواره در پی یافتن دوستان خوبی برای عزیزانتان باشید و بدانید که اگر فرزندان شما دوستان خوبی نداشته باشند، حتماً به سراغ دوستان نابابی خواهند رفت. لذا دوستان خوبی برای آنان در نظر بگیرید.
7. اگر متوجه انحراف یکی از فرزندان خود شدید، از واکنش عجولانه و غیر منطقی بپرهیزید؛ چرا که این مسأله به قدری مهم و حساس است که راهکاری دقیق و آگاهانه می‌طلبد. بنابراین، گمان نکنید که سرزنش و کتک‌زدن می‌تواند کوتاهی‌های چندین ساله‌ی شما در زمینه‌ی تربیت فرزندتان را جبران نماید.

شاید یکی از اساتید قابل اعتماد او یا امام مسجد و یا امثال این‌ها بتوانند به شما در این زمینه کمک کنند. لذا ایرادی ندارد که در چنین موردی از امام مسجد و یا یکی از اساتید فرزندتان کمک بگیرید.

1. اگر دختر یا پسر جوان شما به سن ازدواج رسیده، پس چرا به او کمک نمی‌کنید تا مطابق رهنمود رسول خدا ج ازدواج نماید؟ رسول اکرم ج فرموده است: «يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنِ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ البَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ» یعنی: «ای جوانان! هرکس از شما که استطاعت و توانایی ازدواج دارد، ازدواج کند».

پدران محترم و برادران گرامی! جوانان محترم و دختران و پسران ارجمند! خیلی دوست داشتم که این مطالب را برای شما بازگو کنم، آنچه تقدیم گردید، بخشی از وظایف فراروی شما می‌باشد. امیدوارم توانسته باشم نکات مفید و آموزنده‌ای به شما ارائه دهم. انتظار من از شما این است که تذکرات خود را از من دریغ نکنید تا در چاپ‌های بعدی کاستی‌های این کار را جبران نمایم.

والسلام عليکم ورحمة الله وبرکاته

محمد بن عبدالله الدویش

1. - روایت بخاری، حدیث شماره‌ی (6474)؛ روایت ترمذی، حدیث (2408). [↑](#footnote-ref-1)
2. - روایت بخاری، حدیث (1386). [↑](#footnote-ref-2)
3. - روایت بخاری، حدیث (3332)؛ روایت مسلم، حدیث (2643). [↑](#footnote-ref-3)
4. - عبارت داخل [] در ترجمه متن حدیث اضافه شد تا متن ترجمه روانتر و رساتر باشد. مترجم [↑](#footnote-ref-4)
5. - چنین داسان‌هایی را بنگرید در کتاب: العاقبه، ص 171 به بعد. [↑](#footnote-ref-5)
6. - ر. ک: البدایه والنهایه، ج 11، ص 64. [↑](#footnote-ref-6)
7. - إغاثة اللهفان، ج 2، ص 151 - 152. [↑](#footnote-ref-7)
8. - روایت ابن ماجه، به شماره‌ی 4019؛ آلبانی نیز این حدیث را در سلسة الأحادیث الصحیحة (شماره‌ی 106) آورده و آن را صحیح دانسته است. در این حدیث به عقوبت و مجازات دنیوی پنج عمل اشاره شده است: 1- پیدایش و گسترش بیماری‌های ناشناخته و بی‌سابقه در نتیجه‌ی رواج و گسترش بی‌بند و باری اخلاقی و فساد جنسی. 2- تنگنای زندگانی و جور و ستم حکام در نتیجه‌ی خیانت‌کاری در کیل و ترازو. 3- قحطی و خشکی در نتیجه‌ی امتناع از ادای زکات. 4- سیطره‌ی دشمن بیگانه در نتیجه‌ی عهدشکنی با خدا و رسول. 5- جنگ و درگیری داخلی در نتیجه‌ی عدم اجرای دستورات و قوانین الهی از سوی حکام. [↑](#footnote-ref-8)
9. - رجوع کنید به: ضمیمه‌ی سالانه‌ی مجله‌ی البیان در سال 1422 هـ ق. [↑](#footnote-ref-9)
10. - نگاه کنید به کتاب: «غضب الله تعالى يلا حق الـمتمردين على الفطرة**،** نوشته‌ی فؤاد سید الرفاعی. [↑](#footnote-ref-10)
11. - روایت بخاری، حدیث (2475)؛ مسلم (57). [↑](#footnote-ref-11)
12. - روایت بخاری، حدیث (6168)؛ مسلم (2641). [↑](#footnote-ref-12)
13. - روایت احمد، حدیث: (8212)؛ ابوداود: (4833) و ترمذی: (2378). [↑](#footnote-ref-13)
14. - رواه البخاری (5534) و مسلم (2628). [↑](#footnote-ref-14)
15. - روایت بخاری، حدیث (2475)؛ مسلم (57). [↑](#footnote-ref-15)
16. - صحیح بخاری (5065 و مسلم (1400). [↑](#footnote-ref-16)
17. - رواه الترمذی (1655) والنسائی (3120) و ابن ماجه (2518). [↑](#footnote-ref-17)
18. - رواه مسلم (1006). [↑](#footnote-ref-18)
19. - (رواه النسائی (2231) و ابن ماجه (1639) وأصله فی الصحیحین). [↑](#footnote-ref-19)
20. - رواه البخاری (1904) و مسلم (1151). [↑](#footnote-ref-20)
21. - روایت ابن ماجه (4243) «وقال في الزوائد: إسناده صحيح رجاله ثقات». [↑](#footnote-ref-21)
22. - رواه أحمد (2203). [↑](#footnote-ref-22)
23. - رواه مسلم (2969). [↑](#footnote-ref-23)
24. - رواه أحمد (1079) والترمذی (3573). [↑](#footnote-ref-24)
25. - مدارج السالکین 4/ 429 - 430. [↑](#footnote-ref-25)
26. - رواه البخاری (6568). [↑](#footnote-ref-26)
27. - رواه البخاری (3254) و مسلم (2834). [↑](#footnote-ref-27)
28. - رواه الطبرانی. [↑](#footnote-ref-28)
29. - رواه مسلم (2833). [↑](#footnote-ref-29)
30. - رواه البخاری (660) و مسلم (1031). [↑](#footnote-ref-30)
31. - فتح الباری (148/ 2). [↑](#footnote-ref-31)
32. - رواه الترمذی (2260). [↑](#footnote-ref-32)
33. - رواه الترمذی (3177) والنسائی (3228) و ابوداود (2501). [↑](#footnote-ref-33)
34. - رواه البخاری (6069) و مسلم (2990). [↑](#footnote-ref-34)
35. - (رواه الحاکم والبیهقی). [↑](#footnote-ref-35)
36. - نگا: آیه‌ی 32 سوره‌ی یوسف. [↑](#footnote-ref-36)
37. - نگا: آیه‌ی 29 سوره‌ی یوسف. [↑](#footnote-ref-37)
38. - یعنی: یوسف بن یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم خلیل. (مترجم) [↑](#footnote-ref-38)
39. - رواه البخاری (3353) و مسلم (2378). [↑](#footnote-ref-39)